

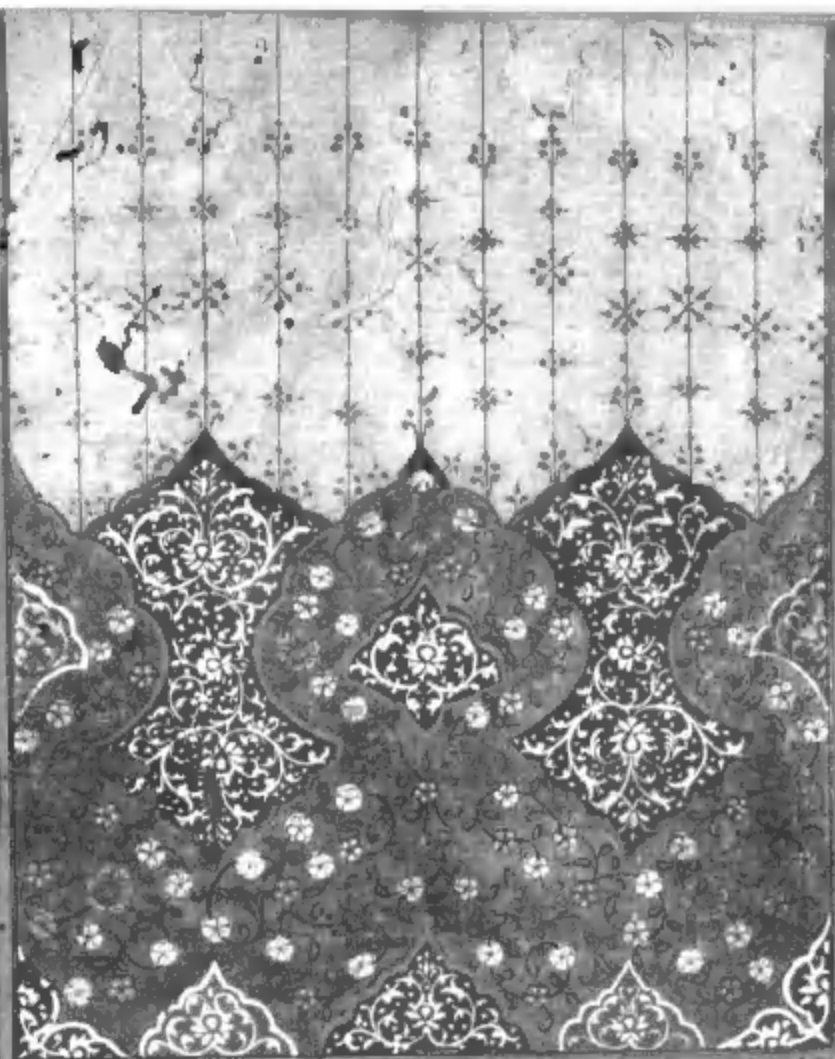
۱۱۵

فوائد آصفیه

۵۲

تبارک و تعالیٰ  
روبه حرم کرده





بسم الله الرحمن الرحيم

جمیع حماد و صنوف ستایش خباب واحد احد را من است که صفت تجرد و انفراد  
 بحضرت قدس خود اختصاص فرمود و زکات شوائب تعدد و کدورات کثرت را  
 از مراتب صمدیت و جلال غیش زد و ذوق نظام اکمل عالم بر وحدتش گواه است  
 و عندلیب وضع روزگار نثریم تو ای لا اله الا الله است افتقار عالم اسکان دلیل  
 بی نیازی است حدوث عالمیان وجه لایزال احسن ترتیب مصنوعات نفی  
 زنا و مضلین است و تجد کائنات بر مانی و ما موجب تلج لسان تعلیفین نیست  
 خداوند غرور جلال و صاحب وصف و کمال که مقربان درگاه احدیش در مقام شایسته  
 و ستایش و اعتراف بنموده **اللهم لا احصي ثناء علیک** فرموده اند و او را  
 مراتب حمد و ثنا که خداوند بقول **انت کما انت** علی کفایت هر کول بذات پاک

شود و اند پس همان بهتر که عنان بشیر قلم الهی را در دستهای خود و شامخ  
ساحه بنیله دست سلیم جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله الکبرین و حضرات  
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بر دل و لب و بطن و نعل و کعبه و کفایت  
و مناقب اتمار امانت و هدایت مرایای قلوب مستقیمین بر در روشن ساز و ضروب  
تجلیت و اکرام و صنوف صلوات و سلام شار و ضمه مقدسه سید امام و مشاهد الهمما  
و علیهم الصلوات و السلام باد که مراکز و ایراساتند و محاور لظاک کون و مکان و  
ایجاد عالم و ارواح نبی آدم شیرازه جمعیت و راق کائنات اند و سرخیل کاروان  
زمینی صاحبان فضل و ثروت که سرشتگان و ادوی ضلالت بطلات هدایت است  
ایشان بشاه و مرسل مقصود میتوانند سید و گرفتار ان کرداب و ایامی نشانی  
در سنگری مواعظ حنه ایشان و اصل بیاصل نجات میتوانند کرد و دیده اخبار هدایت  
حوالی حضرت شان و حقیقت رشحات فیضی است که نباتات پژمرده و دلان را  
سرسبز و نشاد ابی می سازد و ناله در نیست که امانت کان کاروان نمیکند ابرسر نزل تجا  
بیرسانه مواعظ باله شان در دیده و خواب دل و کان بخبری نمک می باشد و نمایم  
بان نوری نصایح شان در هو شان باد و غفلت را بهوش می آرد و اما به تراز  
اقدام علمای دین و کثرین سنیان خانه ان جناب امیر المومنین سید ولد ارحم بن سید  
محمد حسین علیه السلام الهندی الضیر را بهی موطا و الکنتوی مسکن تجا و زامه من سیاتهما  
و مشرعان مع اجداد سما المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین موقوف عرض

بر آوردن ایمانی و دوستی و در حالی میرساند که برضای غیر و خلص مسیحین ظاهر  
و روشن و نزدیک صاحبان عقل سلیم ثابت و برین است که جناب حکیم بی  
الاطلاق نظام عالم انسان را که انوار فوج عالم امکان است مستثنی بر اجمال و تألیف  
نموده و در استکی من معاش و سعاد و اور با حسن و اوج و ابتلا فرموده و معلوم  
که سرفه که این جمیع و سواست بدرجه کمال خواهد رسید نظام عالم انسان با حسن و  
در مرتبه ظهور جلوه کند و در اینجاست که جناب سبحان و تعالی رثیه و احسان  
و استراحت بنویزده **حَيْثُ قَالَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَرُوا**  
**وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ**  
**عَظِيمٌ** و اجتماع سخن نموده جایگزین نماید **اَلتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ**  
و چون اجتماع خلایق برین مخصوص که متقین و صالح و نبوی و پیغمبری باشد و عاری از  
آن در وقت و به تقریب تنصیر حصول است لهذا جناب مالک الرقاب از نعمات رحمت  
و رافت که بکمال بندگان در و اجتماع کند ای در جمله غایات و مصالح و عواید و نافع و  
جامعت که جامع متقین است بر حسن تأمین گردانیده و در باب اهتمام این مرد و امرای  
ترغیبات و ترهبات انگیزات نموده **قَالَ قَوْلُنَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا**  
**قُودِيَ لِلْمُتَوَلَّوْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا**  
**الْبَيْعَ وَ الْكُنُوزَ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** **وَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**  
**آمَنُوا لَا تُلْهَوْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَائِرُونَ وَهُمْ الْمُقْتَدِرُونَ  
 أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَبُوا مَعَنَا الْقُرْبَانَ  
 كَانَ الْمُشْهُورَيْنِ الْأَخْطَابِ أَنَّ الْمُرَادَ بِالصَّلَاةِ مَعَ جَاهِ  
 الْمُسْلِمِينَ و از آنجا که درین ظلمت که هندوستان از بدو اسلام تا قبل از این  
 اکثر مشایخ اسلام میان جمیع جماعت بطریق جناب سید الانام و ایت  
 کرام علیهم الصلوٰه و السلام بطور نه پوخته و بساوات تراویج این امر طیل  
 ایشان از یکدیگر استیلای سلاطین اهل جور و طغیان کسی از امرای عظام آن  
 فایز گشته اند ایاری از عوام کالاف نام مخالفین امکان این بود که درین <sup>حقیقت</sup>  
 غنی مذمب اما به چنین سنت سینه و ایت و نظایرین در مجالس و محافل  
 خود شسته زبان طعن بر مذمب اهل حق دراز میکردند و حیا و شیعہ بی تحقیق  
 حال نبوده و غش و اجمال این امر خیر اعدم حضور معصوم میدانستند و بقضای اینکه  
 اجمال تا مفرد او مقرر مرتبه امام جماعت و جمیع آتالی مرتبه امام اصل نگاشته و پاره از او پس  
 موسنین که درین سده زمین از کو کرد امر کیاب ترانه مشابیه و افراط و تفریط این مرد و یقین  
 نموده برای انحلال این عقد مشکل از جناب حق سبحانه و تعالی سبقت می نمودند تا اینکه  
 در عهد و ادوات توانان اصف جاه سلیمان شان رافع لواهی وین  
 و دولت بر کس اساس کمیش و ملت محمی هر کس شرح بیخروج مذمب الله طاهرین  
 قطب فلک اقتدار مرکز آسمان عدالت و وقار باسط بهاطاسن و ایمان

رفع زیات عدل احسان الایمیرالاعظم والوزیر الاعظم سعدن جو و والاقلین  
بنیع الیفین والاحسان جناب ذاب مستطاب علی القاب فلک بجا  
عالی حضرت نورشید شریعت حمید الملک امدار المہام رستم مند یار و خاد  
پہ سالار استمداد الدود اصفت جاہ برمان الملک صمد رنجک ابو المفضل  
شجاع الدولہ وزیر الممالک اصفت الدولہ عیسی خان بہادر نر رنجک  
خلد امد طلالہ وادام امد اقبال نسیم اقبال و کامرانی برکاشن مال  
وامانی وزیر و محنت عالی شعالی جناب شعیصاب براعلان کلمہ دین و ترویج  
ذہب اللہ معصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین مصروف و معطوف کردید  
در خاطر خاطر چنان تقسیم یافت کہ من بعد بر خلاف ازمنہ ماضیہ نما جمعی و جماعت  
بر طبق طریق اہل بیت عصمت و طہارت مشغول میگردد و باشد و اجر خیریل  
و ثواب جمیل مایہ بحال مسخر مال جناب عالی متعالی میشود و باشد و حمید کا  
کہ بر خاطر صفا مظاهر عالی حضرت با حسن وجه ظاهر و روشن و ثابت و برین  
بودہ کہ جناب ذاب مستطاب لمہاسادات و موسسین ترک زدایی آجند  
ہمین سپن فیاض زمان سعدن جو و احسان ذاب سرور از الدولہ بہادر  
ناظم الملک حسن رمانا خان بہادر ظفر رنجک و امد اقبال در باب المملان کلید  
و ترویج ذہب جناب اللہ معصومین صلوات اللہ و سلامہ علیہم اجمعین و حمید  
ارکان دولت و مقربان حضرت متنازاند و بشرف چنین صفت حمید و کرم



پسندید و از میان کاذب اقران و امثال خویش شش سرفرازانه اندر حکم آمد  
و الا در باب نصیحت این امر علیل جناب فیضاب نواب بصاحب قبله با اختصاص  
و حق سبحانه و تعالی بعد از اینکه با کثرتی از سناصب جلیل و نبویه جناب ولی نعمت  
اختصاص داد و بود سعادت سناصب و نیمه فایز ساخت و له الحمد علی ذلک و در آنجا  
که فقیر از دست دید و در ظل عاطفت جناب نواب فیضد رحمت بر فاجیت تمام بسر سپرد  
و از سوا به انعام و احسان ایشان بهره مند میگردد و اعی دولت خود را تکلیف است  
جامعت و محمد بنودند و استند حامی تحمل چنین بار کران را از انصاف عباد الله و فرمود  
عاصمی نظرا فرط و تقریط انبای زمان در امثال امرولی النعم و الاحسان می اندیشید  
تا اینکه درین لیت و لعل مدت مدید منقش گردید و عاقبت الامر چون غم مسطور زد و دل  
خورشید منزل تقسیم یافت ویر توان بر فرود دیوار شرع و زمین یافت تکلیف و استغنا  
مژد با صرا رسید و تقاعد سن بعد از منجر کفران حق نعمت یک گردید با خود فکر نمودم  
که اگر احوال اسعاف منول بر وجه ماسول بطور نیاید مطلقا سال امر خیر که ای بهمنجه کفران  
با یغوب عاید میگردد و الله او رسنه یکنزار و و صد بحر و در و جمع بتاریخ سیر و هم با  
که بنابر ششم روز و جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و اله امعین است  
در و التماس و نصیحت بصحابت عالیحضرت خورشید تزلزل جناب نواب وزیر الممالک  
وام اقبال و جناب رفیع درجت عالی مرتب و نصیحت و با جماعه کوسین ناز نظر و عصر او حق  
ساخت و بتاریخ بست و مقم ماه مسطور که روز سبت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و اله



المصومین با شرف سعادت نماز عباد را در یافت و ظهور این سرساعات اثر در نظر مردم  
بسیار عظیم نموده و هر یک از آنها را باطن باطن اهل حق کشف و فیض خود را مایل نمود  
که اگر محال البره از جواب ایشان سراسر منبسط شود و خوف است که حق با کجای هر طرف شود  
و درین در میان دارکان ایمان را باید لهذا بالضرورة با وجود عدم یاقیت و در وقت  
سرفت باد آب و غطاب با علم حکمت نیست تا سیل محبت و طهارت بعد نماز عباد را در  
کلمه حق اظهار یکدگر و گاهی این مرحله را در امتناعی جاذبه الهی حق استیلا بر قدم سیم  
شبهات مجادیلین می نمود و گاهی مقصد حق روح الهی استیلا بر یک کلمه و اکتوا عظمی استیلا  
وادی خدایات و حیرت را بشماره راه حق و نه سب اهل حق دلالت می نمود تا اینکه چون  
چند بسبوح بر خیال گذشت و بعد از تقال و عظیمیکه ابراهیم قلب بطوری می پوست  
مقبول خاطر و اسرار و ام کشت جسمی از برادران ایمانی دستند مای تا لیت می شود  
پنودند و آنچه کدر انشای مشق یقین قلم می کشد است کتاب میفرودند و چون اسرار  
انکاج ماسر که دریه با فضال الهی بعد از آنکه از بانی کتابی در نظر آید به نهایت ثانی و دینی  
و انمودی ظهور آمد بسیار عادی و کافی مشبه بسیاری از مسائل اصول فروع دین هر  
سک متعارفان با سنده لال تحقیق مقام بر حسن آئین و هرگاه که بنابر این همه خیرات از محض توابع  
خاطر ملکوت اطر جناب نواب و پیرا لملک و عالم حضرت جناب و لیثمت ظهور گرفتند  
همذا این کتاب را رسمی کرد و ایند بوضو اید اصفیة و سوا عظمی سنیة حق سبحان الله  
این کتاب و این نام را الی یوم القیام مرجع و باب کافه نام کتاب و در سبطونی لازم

و التوفيق من سن سنة حكمة اجروها و اجروا من عمل الجلال لعموم الخلق في عالم آخر  
 و تواب بنجاب حوالی حضرات شان نایب گردانان و ظهور عین سسته نویی و طریق مرتبه  
 مشا و مزید جاه و اعتبار و شوکت و افتخار شمس شمس ملک عدالت و وقار سانه و  
 السنی و آله الامجاد و نظر اینکه نهال سمرچند برود مندا باشد بی حساب کرمیت و  
 الاقدار سر و موج غرت و اعتبار نیز سانه و اعتبار اهل کمال موجب نیر و دعای نام  
 دولت و اقبال مایحضرت حبسته فعال میگردد و لهذا این کتاب را تحت مجلس ساج  
 و محفل کرامی گردانیده ترغیب از الطاف کریمانه اینکه نظر باشتال حل کتاب بر کلام  
 ملک غلام و احادیث حسیر الانام و جناب اهل بیت کرام مقبول طبع شریف نگاربان  
 آستان شود و الله ظل لاله بحق محمد و آله علی علیه و آله و سلم و عطف اولی که  
 بانج سیر و سیم و سیم خوانده شد و ان شملت بر بعضی احادیث فضیلت نماز  
 جمعه و محلی از ادب آن سوط تائیه شملیه سپه فزاید اول ذکرایه و احادیث  
 و ادب فضیلت نماز جمعه و دوم ذکر کلام مولانا محمد تقی و محمد باقر علیهما الرحمة که دلالت میکند  
 بر وجوب نماز جمعه در وقت غیبت معصوم صلوات الله علیه سیم ذکر اسامی علما  
 دین که در وقت سلاطین صفویه نماز جمعه را بجا آورده اند چهارم احادیث فضیلت نماز  
 جماعت پنجم ذکر کلام مولانا محمد باقر و باب فضیلت جماعت سوط تائیه شملیه و وفای  
 اول مذمت سرور شدن بزم شیخ و اجتناب بگردن از معصیت حق تعالی  
 دوم مذمت استاد کردن پیادته اعمال نیک بدو استن سوط

را بعد متفحص چند فرایند اول در بیان وجوب طلب علم در بیان کسی که از او طلب  
 این خود را اندیستوان نمود اویم در بیان وجوب بدل علم بر عالم و نخل نمودن و بیان  
 اینکه در معروف و منی از سر کار اوج و شرایط و اجست بیستم در ذکر بعضی از احوال و  
 متفحصه صالحه که در نماز جماعت مستغالی بود بیت که است چهارم و در نهایت انبانی  
 که میگفت که او نماز جماعت هر چه این حاضر میشوم که عباد است از منی باید خستیم  
 و در مدت انبانی که اظهار کند را بر سر پید اندوز اخلاقی ششم در شش عشق و زنا و اولم  
 موعظه خاصه ششم که فرایند و تقسیم علما و در بیان فضیلت علمای که با عمل  
 یوم و در بیان مقامی که منظور از بیان فضیلت علمای با عمل بوده

موعظه سادس و در آن چند مطلب است  
 در بیان اختلاف سنی و فقهی و اولی الامر که حق تعالی اطاعت او را بر خلق  
 واجب گردانیده و ترجیح قول سنی و در بیان دوم و در مدت مسجیت عاتق و  
 خاطر مخلوق و حکایت عیث بن ابراهیم و مهدی جاسی سیوم و در بیان و طبع  
 نمایی که میگردد اهل تشیع برای طبع و نوی اندیست اختیار کرده اند و بیان که  
 مقدم بر عکس است و در شانی و در افی و در اچا پان شده و در با حقن مخالفین که  
 پیران خود را و خادها و بها و را نشانیدن و این جلد عالمی را فریب و ادون چهارم  
 در و قول آنها که میگفته در و در جمعه بعد نماز ندرت در خطاب کن و بنایه مذکور میسر  
 خلق است و بیان اینکه وجوب تقیه مخصوص بوقت علم ضرر و یا ظن است پنجم در مزج

شکر گفت و احسان که کسی کمال کسی کند و هر کس که از آن سو عطا شد بهر دست و در  
 چه فرایه است در بعضی احادیث که کلمات میکند بر دست عالمی که کذب بر خدا و رسول<sup>ل</sup>  
 او نبوده و دوم در احادیث فضیلت نماز جماعت و در بیان اینکه مولانا بهر کسی و در هر چه  
 نماز جماعت کرده اند و این چه فرم ما حق را بنا را که خود را از منافقین شمار میکنند و معجز  
 نماز جماعت میکند سوم در بیان سهولت امر عدالت که شرط است نمازیت چهارم اما  
 ذکر و خوب نماز جمعه و اساسی علماء و دین که با اعتقاد سلاطین صغیره نماز جمعه را افضل آورده  
 پنجم در رد قول آنها که در نماز جمعه حاضر نشدند و کردن نماز جمعه را از قبیل گناه می دانند  
 ششم در رد قول آنها که یکشنبه که با جمعه این در نماز جماعت حاضر نشویم که کسی علم  
 تجوید اینجا بسته نمیداند سو عطا شد مشبهه خدایا

اول در خطبه و چه و تحب آن دوم در بیان و بر توفری بودن توبه و مشاخصه  
 آن در بیان اینکه گنا بر سه قسم است گناهی است که دین جهان عوض آن ادا نشود  
 چهارم حق تعالی در اینها حکایتی مسطور شده و گناهی از قبیل حق ان سرت و گناهی  
 از قبیل حق که کبده از آن توبه نماند و سیم در بیان اقسام گناه و کیفیت توبه  
 مرکب از آنها و در آن حکایت شخصی است که اضلال مردمان را وسیله تحصیل دنیا گردانید  
 بود سو عطا شد مشبهه خدایا اول بعضی از کلمات که نرم بیکر اند اول آدم را  
 در باب عبادت و ترک معاصی دوم در بیان و جوب زکوة و نیکو و طیب وقت  
 در دن آن و چنان حسن آن و سستی آن سیم در بیان اینکه با دوستان خدا و پیرو



صاحب بیان مارجع را بر خط ثانی غنیمت از دست چنانچه فرمود است اول  
 در باب هشت بر اینکه مدعی تشیع باید عقاید ائمه عشری را بداند و بان اوضاع نماید دوم  
 در توحید حق تعالی و ابطال قول بوحدت و جوهر و جوی که مقبول طایع تسلیم باشد سوم  
 در عدالت حق تعالی چهارم در نبوت پنجم در امامت و پیمان اینکه کسی که امام را بهتر از  
 پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آله و یا ایشان را عین خدا و اندک کفار و در  
 و در مقام مذکور شده حکایتی که جناب امیر و دو کشت جمعی که آنحضرت را ندیده بودند  
 ششم در مذمت کسی که تیرا بر تشیع میندازد و با دشمنان الی اظهار توبه نمیشود هفتم  
 در مساوت و در اینجا ذکر شده حدیثی بسیار طولانی در کیفیت مشقه غلافی بر خط ثانی  
 است باینچه فرمود اول در وجوب مراعات اختلاف توسط در اعتقادات و در توفیق  
 تقریر از آنچسب باید بر نیز نمودن دوم در بیان احوال و تقادیر حق تعالی و در مخالفت  
 او سبحانه تعالی و در اینجا ذکر شده حکایت بطلول و انما ابلی خیفه سیم در بیان احوال  
 و تقریر در باب نبوت و در اینجا ذکر شده حدیثی که متضمن سوال و جواب است و آنست که  
 و جناب امام معصوم است چهارم در بیان احوال و تقادیر حق تعالی و در باب امامت  
 پنجم در بیان احوال و تقادیر حق تعالی و در باب طهارت دین و پیمان بعضی لغزشهای بعضی از علمای  
 ششم در جواب کسی که موافق کتاب را بر بعضی لغزشهای اعلی که در وقت موعظه و اشاعه  
 رقعته مشهور خوانده آن نوشته از ساله الله بود موعظه را هیچست متضمن چه فرمود  
 در بیان اینکه ثواب اعمال بدون نیت قریه متصور میشود و اظهار فضیلت نیت دوم در

تفسیر منی قیت سیوم در تقسیم نیت قربت و بیان احکام آنها چنانچه در بیان براد و حکام  
آن در اینجا ذکر شده حکایت مذکور فایده تحقیق جناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه همین

موضع خاص است متضمن چند فواید

اول در ذکر حدیثی در ترجمه آن و تفسیر و ما در دوم در ذکر اشکال که در باب و ما در پنجم  
در جواب سئوال از انما علی و بقیة الاثر کیا سیوم در بیان اینکه حق تعالی آنچه اصلحت  
بمال بندگان بعمل می آرد و در اینجا ذکر شده حکایت مباحثه مشام و مسمر بن حیدر و نجاشی  
بید علی بن طاووس بعضی از علماء مخالفین چنانچه مذمت محبت است و خود پسندی و اینجا  
ذکر شده حکایت بر صیضا عابد پنجم یعنی از یوسف بن شدن از مغفرت پروردگار و ذکر  
حدیثی که متضمن کیفیت شفاعت نمودن پیغمبر است بسیاری از امت خود را

موضع سادسین عشرت مشبهه فواید

اول ذکر حدیثی که مشبهه حکم است و دوم مذمت از نوا سیوم در رحمان مستتر  
باصلاحی سوسین و در اینجا حکایتی ذکر شده و چنانچه مذمت عمل نمودن افعال پسین  
را بر عمل پنجم مذمت صحبت با اهلان و در اینجا ذکر شده حکایت عابدیکه دست  
خود را سوخت و حکایتی در عیسی بن مریم میبینی که اهل آن تمام هلاک شده بودند

موضع سابع عشرت مشبهه دو فایده

اول در بیان بعضی از احکام نماز عید و بعضی از احکام قرآنی و دوم در ذکر بعضی  
از اشکال بعضی از علماء که سبب مقهور عقل بر بعضی از احکام تشرعیه میکنند و در



از آن سیوم مقدمه حضرت ابراهیم و حقیت تولد حضرت اسمعیل و امر بقربانی آن  
و بنای کعبه و امثال آن بر عطف ششمین مشتمله و فائده اول در فضیلت  
روز غدیر دوم مقدمه نصب ثور و پنجمه حضرت ابراهیم و روز غدیر بر عطف ششمین  
مشتمله و فائده اول اقسام شک و کذا و امثال آن و بیان حکم هر یک از آنها  
دوم فضیلت کریتن که برای حضرت سید الشهدا باشد بر عطف ششمین  
و بیان اینکه فضیلت حضرت امام حسین این است که با بقعه ماتم در پی نموده اند و ایجاد  
کیفیت بیرون آمدن آنحضرت از مدینه بکه منظره از ترس زید ملعون علیه لعنة  
بر عطف جادی و ششمین مقدمه بیرون آمدن آنحضرت از کربلا و کیفیت رسیدن  
به کربلا و سلی بر عطف ثانی و ششمین در بیان

برداشت زمین کربلا و سلی و کیفیت شهادت خویش و تبار آنحضرت علیه السلام  
بر عطف ثالث و ششمین در ذکر معاد و عانی و حیاتی و بسیاری از مسائل عقلیه و  
تقلید که قطع بین اصل دارد و ذکر بعضی از معاد و درجات حضرت سید الشهدا علیه السلام  
العیاذ بالله که در روز دهمته بطور خواهد آمد

بر عطف رابع و ششمین مشتمله چنانچه فرمود

اول در بیان اینکه فعل معصوم برای حاجت است دوم در احکام و خطای سیوم  
در احکام و در آن مذکور شده و بعضی از بیاضات جناب صادق صلوات الله  
که با طایفه صوفیه اتفاق افتاده و ملزم ماضن آنحضرت آنرا بوجه شایسته

پيام قصه زه حضرت يحيى عليه السلام و حضرت عيسى عليه السلام اختصاص باينه سوطه  
خامس و ششمين شبكه و فاء و تحقيق اينكه خطابات ترجمه مخصوص حاضرين است يا غير حاضرين  
هم هست و كفار و كفالت بفرود مستديانه دويم و در فضيلت اهل تقوى و تقبيل ملكوت  
مستقيان و حسنات سوطه سابع و ششمين اول و تحقيق معنى تقوى و پيمايى استيكه  
ميان آن و ميان عدالت و ايمان و امثال آن واقع است و در بيقام مذكوره  
بعضى از باخات كه در بعضى اين كتاب بر كلام مولانا صالح و اردو سلك اتم تحقيق پيما  
دويم و در پيمايى بعضى از مراتب رجا و پيمايى و مست و حمت الهى و كثرت اسباب رجا  
و در اينجا مذكوره حكايه بر اهل كه كفن بار ايميد زويزه و باز قوبه نمود و حق تعالى تو  
او را قبول فرمود و سابع نقل بعضى از عبادات جناب امير المؤمنين صلوات الله  
سوطه سابع و ششمين شبكه پيمايى نسبت تقوى و ايمان و احوال جناب ايميد قوت  
شهادت جناب سبيد الله صلوات الله عليه تا وقت رسيدن ايشان بر سبيد  
طبع سوطه ثامن و ششمين و تحقيق سلك كفير كنان و تحقيق سلك جبط اعمال على و حسن و رجا  
مذكوره و بعضى از احوال ايميس و حكايه عايد كيه جبط اعمال و كرويه سوطه سابع و ششمين  
و زك و بعضى از معاني جبط و پيمايى اينكه كيه ام معاني جبط اعمال پيمايى و ايميد جايز اسلكه ام  
جايز ميس و در اينجا مذكوره و قصه حكيم كه در جنگ صغير واقع شده و سوطه ششمين  
شبكه و كوستميك اكثر از اميد فاسده و در باب جبط و جواب ايميد و در باب سوطه  
بيمارى از نويزه مشوره سده حبت كمالا كيمي على ناطقه سوطه سابع و ششمين

حقیق یکی نسبت به طرف حقین در مرتبه است یا شامل فرزند و ختری هم است و در تحقیق  
 نظام دوم و در مرتبه خلقت حق با اوست از امور آسمانی و نقل بعضی از شکایات و جنایات و  
 در این مرتبه نسبت به طرف باقی قصه بعضی از سلاطین که از خواب غفلت بیدار شده و اندر عظمه  
 انانی نشینند و تحقیق بشی اهل مستقیم اهل طریقت اهل سحر و جادو و غیر سحر و جادو و غیره  
 و تا آخر از اهل و عدم و زمان و بیان بعضی از اسباب تا آخر اهل که از انچه است عظمه  
 بر حاکم و در اینجا بیان شده و معنی عظمه بر حاکم و احکام این و بیان حق و اولین و در  
 حق و حق زن و شوهر و بسیاری از احکام که متعلق است باین و حق عظام و کینه و رنج

باین متعلق است موعظه ثالث و ثانی

در بیان اینکه عاقل و نامعقول و اهل او و اهل او از فضیلت و عاقل و بعضی از امور  
 کشف و کرامات و انوار و کمال و تزیین و کمال و ابطال آن و وجهی که موجب سرور و کمال  
 و سستی باشد و معنی از درین و طبعی انی متفرق و بهر انفس و نفس و بهر انفس و نفس

علل ذلک موعظه رابع و ثانی

در بیان حقیقت ملک و نفس و حق و کثرت طایفه و کثرت طایفه و کثرت طایفه و کثرت طایفه  
 عباد و جنایات و عباد و احوال ملک الموت و کیفیت استبعض ازین بر صلیح در عبادت  
 حاضر شدن جنایات و اید معصومین نزد یک است و وقت مستبعض مع و امثال آن  
 بر عظمه خاص و ثقیل و عصمت طایفه و پلن اقلانی که میان این واقع شده  
 و بیان دلایل مخالفین و تضعیف آن و شبهات مذمت اهل حق و در تحقیق اینکه



موعظہ در بعین

و ذکر آنحضرت که بجا بعد بعثت تعلق دارد تا وقت شش که مصلح موعظه خاوی و این  
در کیفیت کشته شدن عثمان که بخت مناسب وقت خود زده شد

موعظہ ثانی در بعین

در بیان معنی اسلام و ایمان و کیفیت ایمان آوردن حضرت سلمان علی السلام  
از یمن و کیفیت اسلام حضرت ابوذر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم  
و ذکر معنی توبه و جبهه مساحت و بخت آن علی و جبهه تحقیق مساحت  
قرآن و اختلافی که درین واقع شده و اثبات نقصان و تحریف آن بر وجهی که قبلاً

در باب سیم باشد موعظہ رابع در بعین

و ذکر کرامت احوال حضرت امیر المومنین و حضرت فاطمه بنت اسد و کیفیت تربیت  
جناب حضرت امیر صلوات الله علیه و کیفیت ترویج حضرت فاطمه صلوات الله

موعظہ خامس در بعین

و ذکر احوال اجداد حضرت امیر و احوال ترویج ام کلثوم خلیفه ثانی و بیان اختلاف  
در میان واقع شده و بیان پاره احوال عقیل و عبید اسد بن عباس و بعضی از  
نحوه اصحاب امیر المومنین صلوات الله علیه موعظہ ششم در بعین  
در اثبات راست جناب آنحضرت و در اینجا سمت تقریر یا قریب شکیف و آنچه آن  
مستحق است موعظہ سابع در بعین و ذکر احوال حضرت امام حسن و اثبات آن

آنحضرت موعظت نامن در بعضین روز که احوال حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
و بعضی از فضایل آنحضرت و اثبات امامت آنجناب علیه السلام موعظت ناسخ و اربعین  
در ذکر بعضی از احوال جناب امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام  
و جناب حضرت صادق صلوات الله علیه و جناب امام موسی کاظم علیه السلام و جناب  
علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام و امام علی نقی علیه السلام و امام  
حسن مکی علیه السلام با کمال ایجاز و اختصار موعظت نمائیم و در ذکر بعضی از احوال حضرت  
ترجمش خاتون و کیفیت ولادت با سعادت حضرت صاحب صلوات الله علیه  
موعظت حادسی پر در ترجمه ششم حدیث موعظت که در جماعت که شسته بشیر بعضی از  
فقرات میسر و اخت و این است موعظت پنجشنبه و است که مفیلت نماز جماعت  
زیاده از حد است از آنجا که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمود است  
که نماز نیست کسی که نماز یکبار در روز و یکبار در شب و یکبار در روز و یکبار در شب  
و حضرت فرمودند که نیست میتوان کرد که کسی که در خانه خود نماز کند و دور از اجتماع  
بگردد و هر که در اجتماع مسلمانان بگردد و در جماعت بر مسلمانان نیست و در هر روز  
میباشد و الت او و جماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله پس حضرت فرمودند که میباید نماز جماعت حاضر شوید و الا نه غامضی شمارا  
باشما خواهیم سوخت و آنحضرت فرمودند که هر که نماز پنجگانه را بجماعت کند که آن را  
حرفی باورید و در حدیثی واقع شده که نماز جماعت افضل است از نمازی که در سبزه

که گفت برده شود با آنکه نماز در سجده گوشت بخورد یا است یا نماز نماند و در حدیث دیگر واقع  
شده که نماز در حقیقت عالم بر اوست یا نماز نماند یا با کیفیت نماز جماعت مست است  
که چون نماز تمام شد بعد از آنکه بگوید بعد بخیزد و احوط آنست که بعد از آن بی سجده  
و مست است که در صفت اول آن فصل بوده باشند از صلوات و ملأ و جملأ و در حدیث  
نماز که از نماز قضا یا بنظرین که بعد از یکسره و الا حرام پیش از قضا نمایند که فلان نماز  
که بر من واجب است و او میگوید پیش از این پیش از قضا یا بنظرین و مست است که  
نماز که از نماز کان سرگاه در نماز صبح و مغرب و غشا نماز خواندن حد و سوره و تشهد باشد  
حد و سوره بخواند و در نماز عصر و ظهر و عشاء آنست که حد و سوره بخواند که سبحان الله  
یا محمد لله و الله اکبر عرض آن بخواند و واجب است که نماز که از نماز کان  
مطابقت پیش نماز که بنظرین که پیش از امام و همراه امام یکسره امام بگوید که بعد از  
او بگوید در رکوع و سجده و پیش از امام بر رکوع و سجده و او اگر خدا برونه و خدا بطلان  
نماز نیست و احوط آنست که سبحان ربی العظیم و بحمد ربی سبحان ربی العظیم  
و بحمد ربی و تکیلات و تشهد و قنوت بعد از تفرع کردن پیش از شروع نماید و چنین میا  
که پیش از امام هر از رکوع و سجده و بزداند ظاهر این بود که پیش از مقدمه و واجب خواند  
و آن مجید اول بود که نماز جمعه در آن منع کرده حق سبحانه و تعالی در هر روز جمعه  
یا ایها الذین آمنوا اذ انذری للصلوات من یوم الجمعة فاسعوا الیه  
فذكر الله و ذکرُوا البیعة الذی کفرتکم عنکم فاعلموا انکم تعلمون



حاصل مقبول بافت ششون انکادی کرده و پیش حسره گاه اذان نماز جمعہ گفته شود  
 پس یکی شنباید و سبکی بوی ذکر الہی کہ نماز جمعہ یا خطبہ آن باشد و سرچہ و در وقت و  
 دیگر معاملات ترک نماید کہ این برای شما بهتر است اگر بپایند یا سبکی مقبول است  
 از زوار کہ گفت عرض کردم بعد از حضرت امام محمد باقر (ع) کہ نماز جمعہ بر چند کس واجب است  
 و اقل عدد آن چند است حضرت فرمود هفت کس از مسلمانان کہ جمع شوند و خوف نہ ہستند  
 نماز جمعہ واجب میشود پس یکی از مسلمانان نماید خطبہ بخواند و سبکی از فضل بن  
 عبد الملک بنقول است کہ گفت شنیدم از جناب صادق علیہ السلام کہ میفرمودند و کسی کہ  
 در وی جمع شوند یکی از آنها قدرت خواندن خطبہ داشتند یا تہ نماز جمعہ را بجا آورده و اینها از جناب  
 سید المرسلین (ع) مقبول است فرمودند کہ جناب ابی قحطیل بر تہا واجب کرد زینہ نماز جمعہ را  
 فیکہ در بیات من باید از خوف من نماز جمعہ را ترک کند و آن را بکند و از وی فیکہ کہ  
 حق سبحانہ و تعالی در سبج امر او برکت ندہد و نماز او زکاتہ او حج او و روز قیامت  
 نیست تا آنکہ توبہ نماید و در کافی سید مصحح از جناب امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ منقول است  
 کہ در نماز جمعہ ملائکہ مقربین از آسمان نازل میشوند و همراه خود قلمهای طلا و کافرانہ از نظر دارند  
 و در روز و زوای سجد بر کسبهای نوری نشینند و مگر کہ داخل سجد میشود و کسم او را میبیند  
 آنوقت سبکی شہما از سجد بیرون یاید و در اینجا از جناب سید المرسلین صلی اللہ علیہ آ  
 منقول است کہ نماز جمعہ از جناب سبکی یکہ بدان مضر شرعی رہ جوہر از رک نماز  
 یعنی برای نماز جمعہ حاصل نمیشود و از جوہر ناقصین خود بود جناب مولانا محمد باقر صاحب

در چهار نوبت است که از پیش من ثابت شده است که نماز جمعه واجب نیست است و هیچ  
زمان و شرط نیست که امام اصل حاضر باشد یا پیش نماز مجتهد باشد و مولانا محمد تقی مجلسی در  
حدیقه المتقین نوشته اند که مطلقاً غیر است که نماز جمعه واجب نیست است و هر که در  
امامت نماز جماعت در و سجد باشد و این باشد از فرد و تا آخر خطبتین خواند و بعد از آن  
مجلس ختم واجب است و تقصیر در آن از کبایر میسر است و در بیاب رساله تالیف نمودیم  
و جمع میان اخبار و اولی که ما خد کده ام و ایضا جناب مولانا محمد تقی محدثه و محدث  
من لایحضر القیة نوشته اند که پیش ازین که نماز جمعه در بلاد ایران و عربستان علانیة مکرر  
سببش این بود که همیشه سلاطین و امرای اهل خلافت بودند تا آنکه حق سبحانه و تعالی  
بنفصل سیم خود سلاطین صفویه آثار الله بر ایشان نهاد و موافق کرد و ازین رو  
این مسین حضرات ابد معصومین صلوات الله و سلامه علیه اجمعین و اول کسی که  
در مسجد جامع صفهان علانیة نماز جمعه را در زمان ایشان بجا آورد جناب شیخ  
نور الدین علی بن عبد العالی بودند و بعد ایشان مولانا عبد الله طاب ثراه و بعد  
ایشان سید الفضل میر محمد باقر و بعد ایشان شیخ بهاء الدین و بعد  
ایشان اشرف جناب مولانا محمد باقر و بعد ایشان سید محمد  
رحمة الله علیه و در جل عامل جناب شیخ حسن و بعد محمد انار الله مراقد هم بمن و تو جفا  
پادشاهان صفویه رحمة الله علیه نماز جمعه را بجا آوردند پس برکت ایشان  
رواج شریع شد و بعد از آن ترک نشد و امید است که تا ظهور حضرت مهی العیسی

شمار اسلام و ایمان بر پای باشد بجا محمد و مستتر المعصومین و بجهل مقتود قیصران  
نقل این است که چون قبل این سبب مانع سطور در هندوستان نادر جمع و حیات  
بر طبق طریقه مرغیه جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات  
علیهم اتفاق شده و احوال بیکت ذات فایض البرکات جناب نواب مستطاب  
محل القاب وزیر الممالک نواب آصف الدوله بهادر و ام اقباله و بسامی میل  
محاسنات و مومنین غلام با اخلص خانه ان جناب امیر المومنین صلوات الله  
نواب میرزا الدوله مراد حسن صاغان بهادر و ام الله غره و محمد و صورت ظهور  
مکتوب مید و ایم که این امر خیر زمان ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام و آئین و آداب  
و تزیین باشد و موجب از بهادر و دولت و جاه و منزلت ایشان شود و هم  
از جناب بار تعالی امید و ایم که بفضل شمس خرم و امر او و در انداز فریق خطا تا  
نام بعد از علای کل دین و اهل در اسم شرح چنین مثل سلاطین سابقه سنی باشد  
و در ترویج دین چنین جناب ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین چه بود  
گفته که در اندک توجه خاطر ایشان شجایر اسلام و ایمان بخوبی و دینی می پذیرد و  
معلوم است که این امر موجب نیکبختی و نوری مسرور دولت و خوشنودی جناب  
امیر المومنین خواهد بود و الله ولی المؤمنین و تو هم فتوح کسی که غیر نماز و عبادت که بکامی آرد  
مضرب تقلید و لا محمد تقی و محمد استر محمد الله علیهما است بلکه این اگر بستی تحقیق است  
تقلید کسی بیک برگاه نظر اکثر انبیا و در کار بطرف تالیست نه بطرف قول الله و تعالی است

و قول علی علیه السلام که میانه دو ایستاد را محمول بر خود ستایی و خود فرودشی بنده مکتد بگو  
 دفع و عمل بقدر است گمانا که کفایت در باب آن قول حق سبحانه و تعالی  
 و از کلمات معانی **الراکعین** چه مشهور میان مفسرین آنست که مراد از آن نماز جماعت است  
 و مرگاه امر جمعی و جمع است و در القرآن و اکثری از احادیث هم در وجوب نماز جماعت و استقامت  
 دارد و لهذا جناب مولانا محمد باقر مستدرک حکم خود در وجوب دادن مؤذنه اند مرچیده که از علمای سابقین  
 کسین قابل نباشد و در ذکر ای شیخ شهید سطور است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
 که هر که پیش صبح نماز جماعت کند از دو بایک در اول کبر و اعلیٰ شیده باشد حق تعالی او را از آتش جهنم نگاه  
 می بخشد و او را از اتفاق پیر میزند و از خیر شیده امامیه و منافعات او و الله علیه منقول است که  
 فضیلت نماز جماعت بر نمازهای تنهایی این است که بعد از هر رکعت نماز رکعت دیگر بخشد و از  
 جناب سید المرسلین با تواتر است که فرمودند که قنوتیکو بنده خدا نماز جماعت بکند از حق تعالی او را  
 شرم می آید که در عباد او را در دنیا و در حلال و حرام او را بپوشاید و جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
 و از مستقول است که صفوف جماعت امت من قبل صفوف جماعت فرستگان است بالای  
 آسمان و یک رکعت در جماعت برابرست و چهار رکعت است که هر رکعت از آن دو رکن است  
 نزد حق تعالی از عبادات پیش سال و درین قبل احوال بسیار است شاره الله تعالی تبارک  
 که درش کرده خواهد شد جناب مولانا محمد باقر علیه الرقعه نوشته اند که کافیت در باب فضیلت  
 نماز جماعت و اینکه شیطان در هیچ امری خیر نیست و آنچه که از نماز جماعت می کند و در دنیا  
 در اول ایشان می اندازد و کمال خیال ایشان می اندازد که کسی عادل نیست و نحو آنکه

فروود منه که امره الت چندان ستم نیست لیکن شیطان فیک که است که مردان  
از فضیلت جبهه جماعت محروم دارد و قصه الله و سائر المؤمنین لما یحب  
یوفی و اعاد ما و ایاهم من متابعت أهل الله و عظماء و عظماء  
شیراز مبارک معان سمیع حاضرین نماز بعد از نیت شده است بحمد الله  
الحکیم الحمید الفعال لما یرید علام الغیوب و ستار العیوب  
الذی عظم شأنه انه لا یسئله مثله و تواضع کل شیء لعظمته  
و ذل کل شیء لعلیه و استسلم کل شیء یقدره و قر کل  
شیء لیه و یحده علی ما سکان و تستعین من امرنا علی  
ما یمکن و تشهد ان لا اله الا الله و خذ لا شریک  
له ملک الملک و سید السادات و حیاتنا التمولک و لا یمن  
و تشهد ان محمد عبده و رسوله الصادق الامین و انزل  
سبحه للعالمین صل الله علیه و آله اجمعین اوصیکم  
عباد الله بتقوی الله و انعام طاعة ما استطعتم فان تقوا  
الله یفتح سبلکم و یدخلكم فی فیض معاده و یخلف من کل ملکة و یحیات  
من کل ملکة بما یخیر الطالب و یجوز الهارب بما عملوا و العمل یرفع و التوبة  
تقنع و الدعا یمنع و الحال حاویة و الا فله جاریة و بادر و لا تأمل  
عمدا فاکسب و مرضا جالس او متناحیا فان الموت هاو

[illegible]

که جناب امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی که قلیل پیروی و کثیر خیال در خدمت  
منورم بخندد خود را شایسته اینست که کسی که حق سبحانه تعالی الطاعت کند و در  
برواری او نماید و محمد ران کتاب را بخواند و ثواب است که جناب امام محمد باقر صلوات  
علیه فرمود که ای جابر اینک است میکند آدم که همین دعوی شیخ و دوستی نماید پس  
قسم بخدا اگر شایسته اینست که کسی که تقوی و پرهیزگاری نماید و از طاعت حق بپوشد  
که متواضع و فروتنی نماید بابرادران یابی خود و بزرگواران مشغول باشد و تا به راجع باشد و در  
نماز و روزه و زکوة و صدقه و عبادت حق و طاعت کین و تو ممدان کند و در حق  
و لا یستغفرین نماید و غیبت و عین کند و در میان خویش و تو ممدان است و در است  
معمود و شایسته اینک است میکند آدم که همین که گوید که من و است میباید عمل این است  
علیه السلام را دیگر و امتیاز این است که در دو جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
و سلم که در جناب امیر المومنین علیه السلام اگر کسی او مای دوستی و محبت نماید و در حق  
برواری حق تعالی کند و در محض این دوستی قفس خود بپوشد چه بود و در حق دوست  
و محض نیست زیرا که حق دوستی است که در آن رمانی و دوست باشد پس از دو است  
که خودی جناب زوی و جناب امیر المومنین در میان برواری حق سبحانه تعالی است  
و از این محبت فرمود که پس باید که شیخان و تقوی و پرهیزگاری نماید درستی که در میان  
حق سبحانه تعالی در میان کسی که در حق نیست و کسی است که پرهیزگاری نماید و کسی که  
حق تعالی الطاعت کند و دوست است او کسی که در حقانی نماید و همین است



و در کتاب اخبار برضا علیه السلام از حسن بن علی الوشاء منقول است که من رویی در خراسان  
 به حضرت امام رضا صلوات الله علیه و علی بن محلیسی حاضر بودم و زید پسر امام موسی کاظم را در جناب  
 امام رضا علیه السلام هم در آن مجلس بود و با مردمان سبقت که با چنین و چنینم و فخر خود میکرد  
 و اظهار فضیلت خود بر دیگران مینمود و جناب امام رضا علیه السلام مشغول بودند در حرف  
 زدن با جماعه دیگر چون گفت و گویی زید استماع فرمود و متوجه بطرف ریزه شده فرمود اندر پیر  
 ترا و غرور انداخت حرفی که از اهل بازار که فاشینده که جناب فاطمه صلوات الله علیها که  
 حضرت عصمت فرمودند حق تعالی تشو و زنج بر او داد و بخلی حرام گردانیده و اکاشش  
 که این امر مخصوص او بود حضرت فاطمه که از شکم آنحضرت متولد شده اند مثل منین علیها السلام  
 منطلق او بود آنحضرت و چه بسیار بعد است که جناب امام موسی کاظم تمام عمر اطاعت حق تعالی  
 نمایند و تمام عمر در انهای روزه روزه نگاه دارند و شب را عبادت حق تعالی بسر کرده و معصیت  
 حق تعالی نمایی و باز در روز خوشحال تو مثل حال ایشان باشد برستی که امام زین العابدین  
 صلوات الله علیه سفر بودند که کسی که از مسادات و بی فاطمه باشد ثواب عبادت او  
 و در هر عبادت دیگر آنست عذاب و عقاب کنان ایشان و در بر عقاب کنان  
 دیگر آنست و بعد از آن فرمودند کلامی که حاصل سخن آن اینست که پیرو فخر و غش الامر  
 از نقطه حضرت نوح بود لیکن چون معصیت حق تعالی نمود حق تعالی او را ازین شرف  
 خارج کرد و این پس همچنین کسی که از مسادات باشد و معصیت حق تعالی نماید از نهایت  
 و توبای حسن بن علی الوشاء اگر اطاعت خدا کنی از اهل بهشتی بیایه و استیست

که انسان عالم را غیر عالم پس از غیر عالم است برود و اجب است طلب علم دین نمودن که  
در مسائل فروعیه بر سبیل تقلید بقیه عالم باشد چه عامه و نه از زمان و اهل هر دو بکلیه محقق  
مسئله محبت و این در شرح بنوی جائز نیست و لالت میکند بر این قول من تشاک  
و ما جعل الله حکمکم فی الدین من حرج اما در سبایل اصولیه پس مشهور است  
علی است که تقلید در این جائز نیست بلکه باید هر یک در فهم خود پیش خود و لیسلیکه موجب  
اطمینان خاطر او باشد در هر مسئله داشته باشد اما اینکه عرض نمودم که بر غیر عالم واجبست  
طلب علم دین پس این را علی از پیش خود بداند بلکه بموجب فهم خود و جناب رسول و جناب  
در معصومین است و کلینی از جناب صادق علیه السلام منقول است که جناب پیغمبر صلی  
علیه و آله فرمودند **طَلَبُ الْعِلْمِ وَرِضَاةُ عَمَلٍ مُسْلِمٍ اِنْ تُجِبَ اللَّهُ**  
**بَعَاثَةً وَهَمَّ دِرْهَانُ كِتَابٍ اَزْ يَدِ رَجُلٍ مِنْ عِبَادِ الرَّحْمَنِ اَوْ بَعْضُهُ اَوْ مَقُولٌ اَوْ سَمْعٌ**  
**اَوْ بَلَدٌ لَمْ يَنْصَحْ نَفْسَهُ النَّاسَ تَرَكَ الْمَثَلَةَ عَمَّا يَخْتِاجُونَ اِلَيْهِ فَقَالَ كَذِبٌ**  
و بعد از آنکه از جناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با تو راست که فرمودند که ای مردمان  
کمال دین داری نیست که طلب علم نایند و مقتضای آن عمل کنید و احکام و باشید که  
طلب علم بر شما واجب تر است از طلب مال چه مال اگر حق سبحانه تعالی که مایه است  
بیان مردمان قسمت نموده خواه طلب کنند و خواه نکنند البته بقدر قسمت میرسد  
بمخلاف علم که آن را حق تعالی پیش از آن گذاشته و دیگران را اندر نموده که از آنها طلب نایند  
و ازین قبیل احادیث بسیار است و اینقدر برای که شش تنوا کافی است پاشیده و

که در هیچ یک که جناب امیر مصلو<sup>۱</sup> و مد علی<sup>۲</sup> فرمودند که علم از اهل علم باید طلبیده نمیشود  
 بر اینک مسائل<sup>۳</sup> این خود را آن کسی که عالم غیب خود نباشد نباید پرسیده و مقتضای  
 آن عمل باید نمود و سوره<sup>۴</sup> اینچنینست و عادت و دیگر و بدو شده اند که حاصل مضمون اینها  
 نیست که باید مسائل<sup>۵</sup> این خود را از آنها نگیرد که عادت دارد و بدو باشند و حکام  
 را رخصت باشند و در بعضی از آنها و در سوره<sup>۶</sup> که آنها را بر شما حاکم کرده اند که هر که قول  
 آنها را نگوید و بگوید و کسی که بر او کرده بر حق تعالی روا کرده و کسی که بر حق تعالی  
 روا کرده از جمله کافران<sup>۷</sup> و شرکین است جناب آقا صاحب<sup>۸</sup> که با فعل و کردار می<sup>۹</sup>  
 شریف و در خود فرموده<sup>۱۰</sup> که حاصل مضمون این نیست که چه بسیار عجب است از  
 مردمان دنیا که یک رویه<sup>۱۱</sup> است ایشان میاقتدایش سرافان<sup>۱۲</sup> و قد خاطر جمع کنند  
 سر<sup>۱۳</sup> مطهر نشوند و همچنین اسپ را اگر فریاد نمایند تا در طلوع سپاس<sup>۱۴</sup> بکنند و غیره  
 علی<sup>۱۵</sup> و انقیاس<sup>۱۶</sup> در هر چیزی از خیرای دنیوی تا با سون<sup>۱۷</sup> بچرخ کند خاطر ایشان  
 سقیم میشود بخلاف علم که در دیاب<sup>۱۸</sup> هر که بدارد صرف تناسی حاصل کرده باشد  
 و عوی<sup>۱۹</sup> کمال معلوم میباشد و میداند که محال<sup>۲۰</sup> است از علمای این است با وجود اینکه  
 علم بر آن<sup>۲۱</sup> از غایت و سبب دنیوی و دینی تراست و مهارت و دان<sup>۲۲</sup> شکسته  
 و ضرر و خطای آن<sup>۲۳</sup> از نظر ضرر و ای<sup>۲۴</sup> است بخلاف ضرر دنیوی پس باید که عقیق<sup>۲۵</sup>  
 خود را و طریقی<sup>۲۶</sup> عبادت خود را از آنها نگیرد نمایند که در حقیقت ایشان را بعلم و صلاح  
 آراستند باشد تا پیش خدا و رسول او مسند و رتوانند شده و اندو<sup>۲۷</sup> لی<sup>۲۸</sup> التمسین<sup>۲۹</sup> اما

اعلمای پس واجب است بر آنها که در حق علم و عمل نمایند و با آنها که نمیدانند مسلط و بی خبرند  
انها کنند و کلینی از جناب صادق علیه السلام گوید که فرمودند ویدم قد کتاب جناب امیر علیه السلام  
که چنانچه بر عینه عالم واجب است طلب علم و این نمودن همچنین بر علماء واجب است  
که علم را تعلیم نمایند و هم در آن کتاب از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر کس که علم  
کند که آن خدا تعلیم کنی و هم از جناب سید المرعشین صلوات الله علیه منقول است که هر کس که  
ترک کند آنرا شکره بدل خود یا به دست خود زبان خود پس محکم مردود و اگر کسی چنانچه  
و در ترتیب نیست و هم در آن کتاب کافی از جناب صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی بندگان را  
مومن ضعیف الایمان را بگویند و از این کامل مأمونان تمام مژده که که ایم است  
بمومن ضعیف الایمان حضرت فرمود که آن مومنی که بپندد که کسی ترکب کاری نیست و که فلان  
خیر است در آن مأمونان مستحکمه و این قیل و حدیث دیگر که در خود و خود و خود و خود و خود و خود  
در نقل این شاهد است که آنها که نمیدانند و الله که بر غیر عالم واجب است که اعتقاد حق را و توکل  
عبادت و آداب آن را از علماء و اشاعیر که بصالح و تقوی آهسته باشند و الله نمایند و  
علماء و اصحاب که علم خود را بعلیه و از این نقل نمایند و از این که خلاف مخرج باشد  
با وجود شرط ترکب آنها را از این منع نمایند و زیان است که فتنه در مرتبه خود بعضی کلمات  
حق را بگوشتن یا احتیاج به حیات پس از آنکه مستقیم کلام فتنه بفرمانند نه اند که میں که از اینها  
برخواستند نمانند و اگر اند بگویند بر او واجب است تبعی و آوی آن می نمایم پس باید مستقیم هم بچ  
بر ایشان واجب است بعلی دهند به حرف من گوش کنند بران عمل نمایند و دوست که با همه و پیش خدا

در رسول و صلی الله علیه و آله و سلم حاضر فرمودند و از آنچه بر او واجب کرده اند خواستند  
 بدانند این روز جمعی برای خود آمیخته بودند در کتاب بیون و علل الشرائع از جناب <sup>محقق</sup> آقا  
 محمد باقر است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی حکمت در نماز جماعت نیست که از اسلام  
 و یکتاگی پرستیدن او سبحانه و تعالی ظاهر شود و همچنین موجب تمام محبت برادر  
 شرق و غرب نموده و آن را ممکن شود که با هم کو اسی با سلام و گریه و شهادت علاوه بر اینکه  
 نماز جماعت و اجتماع مویدین مساعده است بر نیکی و پرهیزکاری و بجا نماندن  
 از نخواندن و هم در کتاب از این ابی بگوید که است که حق سبحانه و تعالی را  
 و نماز جماعت اینست که در آن کار نماز متعارف شود و اقتدار یا بد کسی که مخالفت نما  
 اوقات نماز آن کسیکه منایع می کند از او اگر چنین باشد پس باید که کسی که اسی ندید  
 بصلاح و دیگری زیرا که تشبیه نماز جماعت را بکنند و نماز او مقبول نیست بجهت آنکه  
 جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که نماز نیست که برای کسیکه نماز کند  
 در مسجد با مسلمانان پرستیده و نماز که از مثال این احادیث ظاهر میشود که حق  
 حق سبحانه و تعالی حکمت است در احکام بعضی عبادات همچون او در کتابها  
 در مدون بعضی عبادات و دیگر گماید لعلیه قول الصادق علیه السلام  
 مَعْلُومٌ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي لَيْسَ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي لَعَلَّاهُ  
 جناب صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حق تعالی دوست میدارد که او را  
 پرستید و معنی عبادت کند چنانچه دوست میدارد که عبادت او را عبادت

گفته پس ما سوختن کول و فرب آنها سوختند که نماز واجب را عطا نیکند و در جماعت  
و خجسته داخل نشوند و اظهار مینمایند که بجهت این عبادات حق تعالی را در مقام  
نیکم که معتدل باشد و غیرست بلکه سخن ایشان را در جانب شیطان دانسته و در جواب  
ایده گفت که خداوند رسول از ذات اقدس از شما اندام خود و صانع که عبادات و حسب و احوال  
توجه در مورد خود که واجب را باید باطلان بجا آورند تا حکمتها که بر اهلان انصاف  
است مرتب شود و عبادات مستحبه از صلوات و صوم و زکات است که مستحبه فرموده  
که مخفی بجا آورند که احتمال یا در آن کمتر است و هم از اینها ظاهر میشود که طلاق و صیحة  
و حکمت حق تعالی است که انسان کنایان خود را پیش خلق خدا اظهار نماید و خود را  
پیش مردم بطن به عشق و محبت معروف سازد و معنی محبت صفای باطن خود را  
چون که کلام خدا و رسول و جناب ائمه را حفظ نموده باشد و بر او صلح جلب آید  
علیه السلام او را اطلاع باشد میداند بعلم یقین که جناب شارح را مصلوب است  
اینست که ظاهر باطن مرد را تصدیق و استنباط کنیم نه اینکه حسب ظاهر بر خلاف طریقه  
بنویسند بلکه نمایند و ما نمائند که باطن ایشان بر طبق طریقه نبوت مثل ایشان  
مثل کسی است که ظاهر شخصی باشد که آن شخص بر او احسان و انعام نرساند و کرده باشد  
و آن ظاهر پیش مردمان نافرمانی است و قایم خود کند و در سر هر که از قاشخ منع نماید که کس آن  
و بخیر که حکم نموده باشد از آنکه نماید و بندگان اظهار نماید که من و باطن انقادی خود کرده  
بسیار میارم و قایم من این نافرمانی بسیار است پس چنانچه پیش خدایم

و مقبول نیست همچنین حضرت اینها هم مقبول نباشد در کلیتی از عباس که اندام کرده  
ایم رضا علیه السلام بود مقبول است که گفت نقیذم که امام رضا علیه السلام  
میفرمودند که کسی که عبادات مستحبه را مخفی و ارق سازد ثواب هفتاد عبادت  
بر وی افزوده میشود و یک کلاه حق تعالی کند و آن را پیش مردمان ظاهر سازد  
و پیش خدا و خلق او ذلیل و خوار می شود و یک کلاه سی از هم صادر شود و آن را مخفی  
سازد و حق تعالی آن را بفضل سیم خود می بخشد و بر مضمون مدعی دیگر در کلینی  
از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است و در کتاب کجایی  
از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمودند برای روز جمعه حق تعالی  
حق جسدی برای بندگان لازم گردانید پس پسین از اینکه در آن روز قصور کنی  
در عبادات پروردگار خود و از آنکه مرتکب حرامی شوی و در آن روز قصور کنی  
در عبادات پروردگار خود پیش برستی که حق تعالی و نیز فرجات را مغفرت  
یکند و گناه ترا می کند و در جای عبادت کند گناه را بگذرد و از پای نیست  
که خیرهای حرام بسیارند اما سه چیزند که درین زمانه شباع آن بر تبه رسید و کج  
آن در نظر مردمان برخاسته بکه بعضی از آنها را بعضی از ناس عبادت قرار داده  
و از ایشاق که تفسیر نمایند از جناب حضرت صادق کسی سوال نمود از عشق حضرت  
فرمودند قلوب خلت من ذکرو الله فاذا الله حب غیره  
و از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که نماز



فرهنگ که در روی لذت نفس باشد از جانب شیطان است پس اگر کسی این فرمود  
باید بایدها را بخانه خود مقاربت نماید و قسم از آنجناب منقول است که فرمود  
کیکله امروی را پس از روی شهوت حق تعالی اورا امر ارسال عذاب خواهد کرد و در  
آتش جسم و کیکله را بر دواج کند بوی بهشت نخواهد شنید با آنکه بوی بهشت در پاهای  
سال راه میخیزد می شود و کما آنکه توبه نماید و قسم از آنجناب منقول است که هر که زکات  
بازن مسکین بپوشد یا بفرزندی یا بجهت خود آن زن از او باشد مانده و از آن علقه  
نمک و پیمان بران مصر باشد تا برو حق تعالی سید و بر تقوی کشاید که از آن  
در نامه او گذرد و از دایمی جسم بقروی و آینه تار و قیامت در آتش بسوزد و  
در آخرت بهر بهشت شود و خلافت از بوی کندن مساوی شوند و از شدت آن نزدیک  
شود که خلافت نفس نتوانند در دنیا وقت مساوی ندانند که آنچه پوست اهل محشر  
سیکونید میندایم و پنج مار از آن بر تنه کمال رسیده و گوید این بوی دوزخ را نکند گشت  
که بی توبه مردان پس ای اهل معرفت بر ایشان لعنت کند که خدا تعالی بر ایشان لعنت  
و در کتاب طبری از مسعود بن و سب از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود  
که باید طلب علم نماید و آن را از نیت بخشید بکلم و بر داری و دقار و فردت نماید  
پیش کسی که از او علم کرده آید و پیش کسی که از شما علم نموده و علمای جباران  
یعنی بامردان سرکشی و خشن و زکند و الابدی و سرکشی و کبر خلی علم شما را خواهد برد و  
خواهد کرد و در کتاب از حضرت بن امیر و روایت که از جناب صادق علیه السلام

سوال نمود از معنی و مقصود حق سبحانه و تعالی انما یحیی الله من عباده العلماء  
یعنی مومن فرمودند که مراد از آنجا از علما عالمانی اند که فعل آنها مطابق بر وفق قول آنها باشد  
و عالمیکه مردان را با هم یک امر نماید و خود ترک آن کند و یا منع از شیء حرام کند و خود بر تکب نهد  
و آن عالم نیست و هم در کتاب از جناب سادات صلوات الله علیه ماثور است که جناب  
امیرالمومنین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا خبر و هم شمار از کسی که فقه و عالم دین تنها باشد  
بعد از آن فرمودند که فقیه و عالم دین تنها کسی است که مردمان را آگاه کند و از رحمت خدا  
و هم از عذاب خدا ایشان را مطمئن سازد و در خصیت نه مردمان را که معصیت حق تعالی  
کنند و از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که از علامات فقیه بودن آنست که  
سلیم و بردبار باشد و برای کفر نیردین بزدی بجا نشود و هم از علامات آن آنست که بسیار  
حرف نزند که اگر یکدیگر بنویسد و در امر دین منقسم جناب امیرالمومنین صلی الله علیه و آله فرمودند  
که سفاقت و نادانی و کور و دل عالم میباشد و هم در آن کتاب از جناب امیرالمومنین صلی الله علیه  
و آله منقول است که عالم را سه علامتست که با آنها تنها او را سبب توان شناخت اول علم  
دوم علم بیوم سکوت یعنی چای حرف نزودن و یکدیگر در حقیقت عالم نیست و خود را در بر  
علما محتور میارزد و او را نیز سه علامتست یکی آنکه نزاع میکند با کسی که حق تعالی او را ور  
علم و فضل زیاده و او را باشد و معصیت و نافرمانی او میکند دوم آنکه یکدیگر در علم کم  
و نادر علیه بر او نماید و بیوم آنکه لغات ظالمین میکند بخلم و هم در کتاب از سلیم  
بن قیس العلایی مرویست که گفت که شنیدم که جناب امیرالمومنین صلوات الله علیه

و آن فرزند که جناب پیدایند علی بن ابی طالب و آنکه در دنیا و آخرت و در عالم و در مملکت  
 بی آنکه عالم باشد و مقتضای علم خود عمل نماید و ویم آنکه عالم باشد که بر خلاف علم عمل و بر  
 اول صیبت و تالیی پاک میشود بدستیکه این صیبت را نیت میرسد از تقصیر عالمی که فاسق باشد  
 و به رستی که تحریر نداشت و حضرت خواهد شد عالمی اگر او را سبب آنکه ترک علم خود نموده  
 یعنی مقتضای آن عمل نموده و فعل جسم خوانند کرد و شکیک موجب علم او و کشف او عمل نموده  
 و فعل مثبت خواهد شد و هم در آن کتاب از جناب ابی الحسن موسی علیه السلام نقل است که  
 روزی جناب سید المرسلین ص و اهل بیت سپرد شدند و دیده که یک یا نه کرد شخصی نشست اند  
 حضرت فرمودند که کیست آن فرد که چنین مردمان کرد و اطراف او نشسته اند شخصی سرخ فرمود  
 که این مرد علامه و بسیار داناست حضرت فرمودند که کدام چیز از او سبب میداند مردمان  
 عرض نمودند که قنبرای مردم مانع پیداند و در تواریخ مبادت بسیار دانند و او را شمار بسیار  
 یاد دارد و حضرت فرمودند که این علمی است که اگر کسی آن را نداند ضرر ندارد و اگر گشت  
 و مافت با و دفع نمی بخشید پرستیده غافل که مرا و بقیه ظهور رسید که عالم و صفت  
 بی عالم که حاصل باشد و در آنکه عالم باشد لیکن فاسق باشد و مقتضای علم خود عمل کند پس  
 باید دانست که عالمی که اصلاح و محبت و احوال صالحه متجلی دارد است به باشد قرب و محبت  
 از روح حق تعالی و فضیلت و بزرگوار ناس و سایر مردمان خداوند است که محاسن  
 در معرض بیان آید و بزرگ بند و معنی از جناب پیران جناب محصور نخواهد بود که کثرت  
 آیات و احادیث و فضیلت او مثل کثرت و ایت و احادیث و فضیلت علما باشد و در مملکت

که فقیر و خوار و گشت یمن است که خود را از این بخل میزداید که چه نسبت خاک به عالم پاک  
که باشد و چای غرق بحر ماضی و کجا بقوس قدس می کشد و بر تقدیر تسلیم خود را ستودن و بخت  
صفت خود ندان و مرید پیش خداداد نشاندن قبیح و سبیه بسته لیکن هرگاه عریض  
و مقصود شدی بر این حقوق باشد مستحسن بلکه کامست که واجب باشد و از اسباب  
که جناب اعلیٰ السلام بحیث اظهار حق و تئیه خلق از زبان در بار خود اظهار بعضی از  
مضامین خود که از حق سبحانه و تعالی بان محض من بودند میفرمودند چنانچه در کمالی مصلو  
است که جناب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه اکثر اوقات میفرمودند انما  
هستم الجنة والنار والافاروق الا صكرو وانا صاحب العصا  
والمیم ولقد اقرت لی جمیع الملائكة والروح مثل ملائقروا بیه  
لرسول الله الی غیر ذلک من المدایح العکثیرة لهذا بخاطر فائز رسید  
که اگر لا چند دعا و پست که در باب فضیلت علماء دین وارد شده و ذکر نموده بعد از آن  
نقشه نماید بر آنچه مقصود است در ذکر آن پس باید دانست که در کتاب کلینی که در  
دایره مستند و معتبر از آن کتاب نیست و اگر ندانید و شاعری حق است آن کتاب  
حق است در جناب خادق صلوات الله علیه منقول است که جناب سید المرسلین ص و فرمود  
که هیچکس را میرود بار او تحصیل علم دینی حق سبحانه و تعالی عرض آن را و پشت را بر  
او و میبایزد و فرشتگان بر وی خود را فرستد بیکدیگر برای کسیکه طالب علم دین نماید  
به رشتیکه برای طالب علم دین طلب مغفرت میکند هیچ آنچه میان زمین و آسمان است

تا اینکه ایمان بکلمه حق دریا شد و نصیحت عالم بعباده شریف با و چار و هم است بر تله گاه  
 و هر یک است که ملا و از کان پخته اند و ترک پیچیدن و در هم و پیوسته است بلکه ترک پیچیدن و پیوستن  
 یکیک بره یافت از علم ملت بره او کامل و او فرست و یکسوم در آن کتاب از جناب  
 امام زین العابدین علیه السلام منقول است که فرمودند که حق جل و تعالی می گوید بر این آل خیر  
 خود علی و علیا و علیهم السلام که شمس ترین بندگان من پیش من است که جانی باشد و ملا و کن  
 در او نظر خود و لیل و خور و اند و پیروی علیا کند و دستترین بندگان من است که طالب توبه  
 باشد و لازم علیا باشد و آنچه حکیم و دانشمند ندید و این گوید بجا آید و سوم در آن کتاب  
 از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که حالیکه بعلم خود متفق شود و بیشتر  
 از حقا و نمر و عابد و هم در آن کتاب از منسوب بن عمار منقول است که عرض نمودم خدمت  
 جناب حضرت صادق علیه السلام که شخصی از شیعیان شناس است که اعا و نیتش  
 روایت میکند و شخصی است که عبادت میکند که ام یک از اینها افضل است جناب  
 معصوم علیه السلام فرمودند که شخصی که احادیث دارد روایت و سبب این احقا و  
 شیعیان دارد احکم میا و بهتر است در عبادت است و هم از آنحضرت مرویست که فرمود  
 که نیست خوبی نه کانی که برای او کسی که عالم باشد که در آن اطاعت او کنند و او  
 آنکه اینها را علم شود آنرا که کوشش کند و حفظ نماید و هم از آنحضرت منقول است که فرمودند  
 که خوبی ندارد و شخصی که از شیعیان با باشد و اعتقاد او در او است کند و طریق محال  
 را او عبادت را اند چه اگر شیعیان مازک علم خوانند که محتاج خوانند شد بلکه

نما اینچنین پس اینها ایشان را بکار خود خواهند کرد و بعضی که ایشان را بجز نخواهند  
 و این کتاب از جانب امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که سه فتنه است که با  
 عالم دین هر چند بر سر غلبه و سواد فصیح کشیده میسر شود بهتر است از عرف زدن با شیعیان  
 بچانه باشد که بر فرشتای انجیل باشد و از جناب پیدایان سلیمان صلی الله علیه و آله منقول است که  
 میبایست از دین باطل و این شرف و دنیا و آخرت و از جناب صادق صلی الله علیه و آله  
 منقول است که دو سبترین روحها نزد ائمه است یکی عالم است و سب از آنحضرت منقول  
 است که در قیامه بوسیله و خطی در دوزخ و در دوزخ اسلام عادت میشود که اگر هیچ چیز آن را نبیند  
 نمیتوان ساخت و ازین قیل عادت بسیار وارد شده حتی اینکه بعضی عادت دارند  
 که نظر کردن بطرف روی عالم و در دوزخ عالم عادت است و در بعضی وارد شده  
 که میبایست عادت علماء دین که بان مسئله دین نوبت بهتر است از خون شده که در او کشته  
 میشود و اما مقصود از نقل امثال این عادت پس چند چیز است یکی اینکه بر ممکنان طاعت  
 است که بعد نیست جناب حضرت صاحب الزمان تا این زمان تبلیغ احکام الهی و الهی  
 دین و نوع آن مثل آنکه حق تعالی احد است و عادت دینی و امام مایه معصوم باشند  
 و غلبه پیغمبر از اسطه جناب پیر صلوات الله علیه است و رحمت حق است و معاد حق است  
 و امثال آن و طریق نمازی یومی و سیره روز و ماه مبارک رمضان و غیره و طریق خلعت و کعبه  
 که از آن حسد است و با کدام خلعت میتوان کرد و دیگر احکام کثیره منصوص است در علمای دین  
 و معلوم است که اگر چند مدت وجود ایشان در میان باشد همه مردم از دین خود بچانه می شوند

و نمیدانند که امام ایشان کجاست و جنب ایشان چیست و هم معلوم نیست که درستی است یا  
و تشبیه اخلاق امر است یا رعیل القدر کین و حال آنکه حق سبحانه و تعالی چندین پیامبر  
او بسیار برای همین فرستاده و هر یک را مبعوث کرده است و در میان ایشان و در میان خود  
است تمام نموده اند و حق آنکه جناب بیدار علیین و جناب بیدار بنفش یعنی خود برای اعلای کلمه  
و این بکار متعلق فرموده و متعلق چندین شده اند و چندین است که علماء و دین را درین دنیا  
و اسطوچین امر علیل القدر را ندانند و در نظر مغرور و محترم باشند تا سخن ایشان در دما می یزد  
بخشد و او را یکبار در نظر ذلیل و ذلیل باشد معلوم است که چون او را ندانند و قوی و تاثیر نمی باشد  
و از اینهاست که درین زمانه خصوصاً درین هندوستان چون که علماء و نظرهای اکثر مردم  
خود را در مردمان از اکثر امور دین بکانه شده اند و از قریب حدیث و احادیث نبوی و در جناب  
از مصومین که مقصود فضیلت علماء و دین را در گذشته بعضی ساییده تا مردمان ندانند  
که علماء و دین چه قدر پیش از او رسول و غرزه تا شاید مردمان بجهل بکاه شوند و در حق علماء  
تویش کنند اما مقصود و دیم پیش تر غیب مردمان است برای تحصیل علم چه هرگاه علم و حب  
چندین فضیلت است پس صفت است که مردمان را او تحصیل آن کنند اما مقصود سیم  
پس آنست که هرگاه معلوم شد که تفصح اعتقادات و عبادات و معاملات امر است جنایت  
مطلوب و علیل القدر پس با هر طریق عبادات و اعتقادات خود را از علماء و دین و از هر که بود  
چندین تفصیلات الهی را اندک کنند از آنجا که در علم هر روز هسته باشند یا اگر داشته باشند  
بختیای آن عمل کنند و از آن زمان دین باشند حق سبحانه و تعالی مقصد حق بر عالم است

از معصومین و معصومین و سلبین بلکه کاف خلق را راه راست مضیّب کند و چشمهای پلین  
نشان را اینکار و انداختن از باطل میثود و ریافت نمود و موافق و اطمینان و سلبین  
بدانکه جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَقِمْ**  
**صَلَاتَكَ** یعنی اشغال و فراموشداری نماید جناب حق سبحانه و تعالی او جناب رسول  
صلی الله علیه و آله را کسی که مرجع احکام و متوالی امور شما باشد چنان عمل را بکسنت و عطا  
تشیع اختلاف واقع شده و در اینجا مراد حق تعالی از اول الامر که کار ابراهیم و ادر نمود  
علمای اهل سنت قائل شده اند باینکه او از این سلاطین و امر الله و علی استیضه را به دست  
که مراد از این جناب الله علیه السلام اند که معصومند از گناهان و خطایا و لغزشها و سایر  
سلاطین و امر او بر مباح است که حق تعالی بر بنده گان خود فراموشداری شخصی او میباشد  
که زود ممکن باشد خطا و ترک کردن تسبیح شل قیل نفس لغوی یا اشتراک سگرات و امثال آن و عمل  
خود ثابت شده که چنانکه قبض باشد بر حق تعالی باینست **وَسَمِعَ وَلَا تَسْمَعُ** بآن قول شما  
**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِتْيَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ**  
**يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ**  
**تَذَكَّرُونَ** و هم میخوان گفت که اگر امثال فراموشداری سلاطین و مریع امور  
واجب باشد لازم می آید که حق تعالی بکسبتا قضین کرده باشد زیرا که از احادیث کثیره مستفاد  
میشود که برای مظهر مخلوق معصیت خالق کردن بسیارند و منتهی غیبه است پس اگر ارجح است  
یا دلالت دارد بر کتاب معصیت واجب باشد لازم آید که یک فعل هم واجب باشد و هم سلب



و اما احادیثی که دلالت میکند بر اینکه برای خاطر مخلوق معصیت خالق نباید کرد پس از آنکه چنانچه  
است که در کافی از جناب صادق علیه السلام است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود  
که هر که برای رضای مخلوق نافرمان بر داری حق تعالی کند حق تعالی ستایش کند و او را  
نزدت کند و او میگوید که در آن کتاب از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که  
جناب سید المرسلین فرمودند که هر که برای رضای مخلوق ترکب مری شود که موجب ناخوشی  
حق تعالی شود حق تعالی تائیدش نکند و او را نزدست کند و او میگوید که در آن کتاب برای اطاعت  
حق تعالی اختیار مری نباید که موجب ناخوشی مخلوق باشد حق تعالی او را از عداوت مردمان  
و همه جمیع ماسدین نگاه میدارد و جناب باقری در جمیع حالات یا در وجه کار و میانش  
و محمد در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند شخصی هر چه است  
بخدمت امام زین العابدین صلوات الله علیه شخص یا نیکه جناب معصومین برای او و هر چه  
شخصی علیه باشد قلبی فرماید حضرت طمس او را قبول ننهد و در جواب فرمودند که هر که تعبد از شما  
بمخلوق معصیت حق تعالی نماید فوت میشود و از چیزی که توقع حصول آن اختیار معصیت ننهد  
و از کسی که قرار ننهد بر صحت با و بر سر حکایت کرده اند که غیبت بن ابراهیم مجلس مهدی  
عباسی داخل شد و چون مهدی امیل بسیار طعین کرد و در آن مجلس گفت که  
پیغمبر مسلم رسیده است لا ینقی الخلق او حافوا و فضل او جناح و مال آنکه  
لفظ خلق داخل مدینه نیست مهدی الخاق او گفتش آمد فرمود که در آن روز در آن مجلس و در آن  
چون در مجلس که در حضرت انور بر آمد مهدی انور است و را گفت که حال چیست گفت انور

ان ققاء ققاء صکذاب علی رسول الله یعنی کو ای میم بایک ققاء و ققاء  
کسیت که بر رسول خدا صلعم دروغ بسته است مگر پنهان گشت که در جناح نداشت نیز دست  
که بنابر یکی نماید و خوشتر بر پی در کار کرده و در حال فرمود که بگو تران را فرج کنند و گفت من را  
برین دوشتم که در پنهان گشت حرفی بست یعنی سلی که من بلعید که تو دوشتم او را برین بلاق  
پر شیده و فناد که اکثری از عوام مخالفین بسیل طعن میگویند که شیعیان را کانی است  
و گویا مراد ایشان ازین لفظ اینست که مذمت ایشان بنابر عرض تحصیل نیات و اکتان  
مذمت را مقصودی غیر از قرب سلاطین و امر از چری و یک نیست و حال اینکه شخصی که است  
فریقین را طاعنه نموده باشد و از اعتقادات و طریق عبادات و معاملات هر یک از مردم  
خبر داشته باشد که مقدر بر عکس است چه مخالفین بنا بر خوش آمد سلاطین اولی الامر را  
تقیه کرده اند سلاطین چنانچه دانستی ایشان را مردمان واجب الاطاعت نیستند  
بخلاف علمای امامیه که پیش ایشان مراد از اول الامر جناب محمد علیهم السلام اند و ایضا  
معلوم است که بنا بر مذمت شیعه لباس حریر مطلقا بر مردمانست و همچنین لباس فرج  
طلایی و خردن از طرف طلا و نقره و شیشه و خا و نظر کردن از حوران حصه شهاب پیرن  
شاده رخسار و مثال این و ظاهر است که نفس انسان بطرف امثال اینچنین مضمون صانع  
سلاطین و امرایان طبیعی دارد پس اگر علمای شیعه را عرض فاسد و نوی می بود پس  
که علمای شیعیان سلی برای تجویز اینچنین و تخریح میگرداند مثل اینکه بگفت که خداوند عز و جل  
لیکن برای اهل آن جایز است و بطرف مردمان نگاه کردن مرگاه مقصود میسر از نگاه بآ

از جمله عباد است و امثال آن پس معلوم شد که نه شب شیخان منجی است بر بعضی صافی سیه  
و مقصودی غیر از تشریب بحد و جناب اعلیٰ علیهم السلام ندارد و آنچه از جناب اعلیٰ و سلاطین  
بشوات ایشان رسیده بران عمل می نمایند هر چند منافی مواضع نبوی باشد مثلاً اگر گاه در یکجا  
از شیخان ایشان رسید که فون شدن در دروازه مشرفه موجب خفت و عکس است  
در تعالی و دست پیدا و دل شکسته و قهر شکسته را حق القدر و علای شیعه و دیگر مومنین سی  
میکنند که جسد توانی خود را یکی از مشاهیر سادات که میرفتند و در بلده شهر دای خود  
میکنند و چندین استقام و تکریم کرده و خادم نشاندن نمیکند بکلمات مخالفین چون که ایشان  
بکنند از او بیگانه و بیگانه در اعیان استقام می نمایند و قهرای خود را زیاد نگاه می دارند و جای  
این وسیله فریب میدهند و از زیارات مشاهیر مشرفه جناب اعلیٰ باز میدارند چه معلوم است  
که اگر در ولایت منته و شان باین کثرت زیارت گاه میشود و ملای ایجا ترمیم یکروزه خلق  
بخدمت جناب اعلیٰ و از احوال فاسد و بیادست برسد مستعد است اکثری از خلق منته نموده  
ایشان به مشرفه خود را میرسانند و علاوه بر این هر گاه که از منوابع ایشان است که مرتباً ایجا  
حسن جلوه که میبازند و خوشپای و بکردن ابدی تغییر میکنند و میگویند که هر که میان ما  
او با او بدیم نمیرسند از محبت کندی و زیارت گاه ایشان میباشند و این حرف ایشان  
از نهایت محبت و عبادت است که مسا و میشود چه اگر کینه در دهنه در جرح عوام کا تا تمام  
ذیل حقیقت باشد باید معبد و تجانسای کفار که در حق نکر و تنگ کرده و نیکو پس فرود  
ساخته اند و ضرر آن مردمان از مسافت بعیده برای پیش خود را در بجا میسرانند بطریق

لیکن حقیقت کفار باشد باطل حق سبحانه و تعالی کسی که عقل کامل فعال و افعال مخالفین و  
مردودین بدیدند که چقدر مشوب باشند اصل و بنیست هر چند اینها کمال احتیاط در احتیاط  
آنها برده و بر عوالم حقیقت مرد و انگیختن در شبهه سازند و من که کمال الله که توفیق  
فنا که نمون توفیق نماید و است کلام حق تعالی در جناب رسول خدا صلعم و حضرات ائمه  
معصومین که متضمن عطا و پند است بسیار و و ائمت که بسیار از حق و سبیل معین باشند و اما  
مکلمان نیز در چاریم که با فروع امر ارضی و او خواست بسیار غشائی بتلاییم پس چنانچه در اشیای  
از حقیقت اینگونه صفات و منافات با قوت و ایتد پیدا دارد و نور و دن آن بر و بسیار است  
لیکن بعد از اینکه می دانیم که مختلف تناول نماید اما منفعت کما چنینی در فرد و میان همچنین کلام خدا و  
رسول خدا که متضمن تخلفی از تکالیف شرعیست چه بنابر آن نفس دارد و عوالمی نفسانی  
سناحیت دارد و استماع نمودن او و کون او و آن خالی از عسرت و دشواری نیست خصوصا  
بر انسانی که از تبه ای نفی و بیست در عوالم و امثال او و با برداری نفس دارد کرده باشند و تبه  
به طوق بندگیش و ذکر و سنای خود انداخته باشند لیکن متین میباید که اگر بفرمهای درست  
و متبای صادق کلام خدا و جناب ائمه را استماع نماید الله بعد از افعال اینی و عوالمی  
و منافع آن و در نفوس خود میباید و نور و از بندگی و عودیت نفس دارد و عوالمی  
با استماع بر مرد که بعضی از سخن میماند و خود و دیگران که از دست ایشان نجات بخش است  
نتیجه است با هم میگویند که فقر که عوالمی متضمن و معارف در عوالمی میماند از آن نیست  
چون که نفس و نفس انبای زمانه بایست بکناه و از آن برداری حق تعالی پس از آن است

چنین حدیث موجب نفرت خلق است و این حرف ایشان نزد عقل فیه از عقل اعتبارناظر  
است زیرا که مقصود و عده از مجموع خلق با مثال همین است که تا چه چیز که مخالف شرع می باشد  
بیدارترین جملی بعد علیه آله از ایشان بملی آمده باشد از آن نمی کرده شود و هرگاه همین  
منی موجب نفرت ایشان از ما شود و رجوع ایشان با یکبار می آید اگر اغراض فاسده و لغو را باند  
سبباً بجا بضررت امیر مملکت علیه السلام در بعضی خطبای پنج ابلاغه میفرمایند که امر آئینه  
و اخلاصه ایم و زمانی که اکثر اهل آن عده مکرر به آن می فریاد می کنند و کسی که قدر میکند  
و جملها پیش می آید و مردمان زمانه را میگویند که طاعت کس را پس بیکدیگر است حق تعالی ایشان  
در رحمت خود و در کردار و از بعد از آن جناب امیر مملکت علیه السلام بطریق نفس نفیس خود اشاره  
فرموده میفرمایند که یکدیگر که قدرت دارد در فروع جملهای خود و جمیع جملها را میباید  
لیکن هرگاه بعضی از جملها مستلزم ترک واجب است یا ارتکاب حرام آن را دیده و دانسته  
با وجود قدرت بر آن ترک نماید و کسی که خوف حق تعالی ندارد از خشمیت میترسد و آن را ارتکاب  
میسزد و اینها را یکسان صفات اصحاب مارا دیده باشد و بر او حالی شده باشد که اصحاب  
مقتول کاه و آری میگردانسته و طریق ایستاد و قلوب مردم دستگیر سلطانین و اماره عظام  
که آن را مخالفین و تنهایی کمال خود میدادند مثل اینکه گوشتن با و بیکدیگر قرض میدادند و اگر کسی اینها  
اصالتی و سلوک نماید و دستگیر کرد و گشتی میدادند و بیکدیگر و مقتضای خود ظاهر میسند  
و مقتضای آن پیش علماء از جمله بیانات بوده لیکن چون اینها مستحق از اغراض فاسده و بیک  
لحاظ آن اغراض غرضه اند و در کتابی مسطر داشت که جناب سید المرسلین علیه السلام

فرموده اند اظهرت البدع في امتي خليفه العالم عليه فمن لم يفعل من حديث  
 انجله تواتر است و مقبول و یقین است پس اندکی چشمه را و باید نمود و ملا حظہ باید فرمود که بعد  
 از حق سبحانه و تعالی بار الفضل میخیزد چمن ذات بابرکات و لی النعم و الامان جناب نواب  
 مجال عرف زون و او اگر بعض خوف نعت خلق اظهار حرف حق کنم و فرود امیش خدا و سولایه  
 خود علیهم السلام چه جواب خواهم داد اری اگر علم باطن ضرر نفس یا غرض باشد البته سکوت و عدم  
 اظهار واجب باشد لیکن بعد از تعالی میمانم فی بین توبه خاطر ملکوت نظر جناب خداوند است  
 و ام غله و اقباله مکنون و محتمل احتمال غالب سلامت و احتمال ضرر موم و ارباب موم و غیر  
 شایع واجب نباشد و الا لازم آید که چ میت است که علم کاسی واجب نشود و زیارت جناب  
 الله علیهم السلام حرام باشد زیرا که ضرر موم لازم این سقوط است و نشود که کثیر باشد و توهم نشود  
 که فیکر و انشای کلام در مقام شکر کند اری کاه کاسی اجسم سامی جناب نواب صاحب دام غلام  
 میسار و بابر یا و خوشتر است بلکه بنا بر اغراض سمیه شریعه است لذا بخلا و اوی بخلا و است  
 که بنا بر ذب بشیعه از جمله اوجیات خلیل و تعلیه است کما یدل علیک قوله هم مشکرو  
 المتعم و واجب عقیلاً و کلینی از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که  
 جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که هر که با کسی احسان کند اگر قدرت داشته باشد  
 او هم با احسانی کند اگر قدرت احسانی نداشته باشد یا به شایسته او برسان کند اگر انیم کند  
 پس بستی که او کفران نعمت نموده و در حدیث قوی در حدیث سید الساجدین منقول است که  
 فرموده که حق سبحانه و تعالی دوست میدهد و مردی که آخرین و نهم آخرت باشد و دوست

مرند و اگر شکر نعمت بسیار کند فردای قیامت حق تعالی بپند و از بند کاستن  
 میفرماید که یا شکر فلان بنده را کردی گوید که خداوند از شکر کردم ای پروردگار من  
 پس خطاب رسد که چون شکر را کردی شکر مرا نیز کردی کیست و چگونه و حال آنکه همگی شبیه  
 سادات و مومنین در ظل حمایت جناب ایشان بر غایت بر سریند و مثلین امر خیر که تنهای  
 ولی مومنین بوده از توبه خاطر ایشان رواج گرفته ادام الله عزه و مجد و اقباله  
 بخدمت النبی واله صلی الله علیه واله اجمعین بالجله طریق پروردان جناب  
 علیهم السلام تمت که در تعظیم محسن خود و انزال ذربان و اعضای خود تصور نمایند و کفران  
 نعمت و احسان را موجب کمال خود دانند و این را وسیله عوام فریبی کند که لا یخفی  
 مواعظ و نصایح و یکو که پیش از ماه مبارک رمضان سینه خود زده باشد و بطنی میسازند که درین  
 سطور است از حضرت بن حیات مآثور است که جناب حضرت صادق صلوات الله علیه  
 فرمودند که ای جناب منقاد کلاه جابل ای خشنه پیش ازین که یک کلاه عالم بشینه و هم که  
 از جناب امیر المومنین ع متقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند  
 که هر که برین عهد و عهدی بنده و پس از آنکه برای خود میسازد مکانی را در سینه هم در آن کلاه  
 از ابلی النعمان مرویست که جناب امام محمد باقر علیه السلام میفرمودند که ای ابلی النعمان یک کلاه  
 و دروغ خیری را با نقل کن بدوستیکه را و ترا ایاده خوانند کرد و از آنچه که را با نقل کرد و با  
 خوانند پرسید پس اگر راست گفته باشی ما ترا تصدیق خواهیم کرد و الا نکذیب تو  
 خواهیم نمود و فرین قبل عادت بسیار دارد شده و مقصود از نقل اشغال این اما ویت

است که استمیعین بدانند که عالم اجاز نیست که بگذرند پسیری از خدا و رسول خدا  
 نقل کند و هرگاه حقیقت حال چنین باشد پس چگونه مایل هر یک چنین امری خواهد شد  
 و خود را مستحق عذاب و محال ابدی خواهد کرد انیس و برای او از من ناسد و درینا و برای  
 جناب حق سبحانه و تعالی و جناب آنکه معصومین صلوات الله علیه خواهد نمود و پس متوسل  
 حضرت است که اجاز را حاکم و تکیه بر عرض بیان می آید و باشد مطابق واقع و از زبان او مان  
 نماند و بدانند که هر چند جناب آنکه بیان را شریعت نموده لیکن کلام ایشان میان ما مستحکم  
 پس باید امثال او را در مناسبات بیان کنیم چنانکه اگر حاضر و موجود و چه در امثال نمود  
 و چنان تصور نمایم که جناب ایشان ظاهر اند و ما در بیت را چنان میفرمایند و بعد از آن  
 رسولنا محمداً و آله و سلم در کتاب تحف العقول نقل نموده که جناب امام رضا علیه السلام فرمودند که فضیلت  
 نماز حاجت بر نمازهای تنهایی این است که بعضی هر رکعت هزار رکعت میخوانند و از  
 کتاب سید محمد نقل نموده که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که کسی که  
 بنده خدا را حاجت گذارد و حق تعالی آنرا بر وی آید که دعا می خواند و او را در غلبه و از ذکر ای  
 شیخ شریف نقل نموده که جناب سید المرسلین فرمودند که هر که چهل صبحانه بخورد و حاجت  
 بآید که در اول کتیر و داخل شده باشد حق تعالی آنرا از آتش جهنم نجات می بخشد و او را در اول  
 بر میآورد و در کتاب تحف العقول منقول است که نماز را حاجت بخواند هر چند که بر سر آن  
 و نقل نیز در هر شنبه و سه شنبه از آن حضرت منقول است که کسی که حاجت حاجت حاضر نشود که ای  
 بعد از آنکه در هر یک از آن حضرت فرمودند که نماز پشت سر عالم برابر هزار رکعت است چنانچه



قریبی بر صد نماز و نیت هر روز بار و پنجاه نماز و نیت هر روز بر دست و پنهان در  
حصان و کجا این باب و از جانب سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که صنفی نماز  
است من مثل صنفی فرستگان است بالای آسمان و یک گفت در جماعت بر هر یک  
یک رکعت است که هر رکعت از آن دو رکعت است نزد حق تعالی از عبادت چهل ساله  
استخاره نبی علیه السلام در دست کشید از بعضی جهت و نقل نمود که از جانب سید المرسلین فرمود  
که روزی حضرت شعیب بن یحیی از هر روز هشتاد و یک رکعت یا بیست و یک رکعت یا بیست و یک رکعت یا بیست و یک رکعت  
بخواند و هر طریقی که میخواست تو را بگوید که آن نماز تو را باشد که هر رکعت است و نماز تو  
که جماعت که هر روز هشتاد و یک رکعت است برای است من در جماعت هر یک رکعت  
فرمود که ای محمد صلی الله علیه و آله از است تو و کس نماز با جماعت که از آن بعد از هر رکعت  
برای هر یک از آنها واجب صد و پنجاه نماز نوشته میشود اگر کسی باشد بعد از هر رکعت برای  
هر یک از آنها صد و پنجاه نماز اگر چه کسی باشد بعد از هر رکعت برای هر یک از آنها صد و پنجاه نماز  
و ده صد نماز و هر یک باشد بعد از هر رکعت ثواب و عفو از او چهار صد نماز و اگر کسی  
باشد بعد از هر رکعت چهار صد و پنجاه نماز و اگر کسی باشد بعد از هر رکعت  
پنجاه و یک صد نماز و هر یک باشد بعد از هر رکعت ثواب و عفو از او چهار صد نماز و اگر کسی  
باشد بعد از هر رکعت بیست و یک صد نماز و اگر کسی باشد بعد از هر رکعت ثواب و عفو از او  
چهار صد و یک صد نماز و هر یک باشد بعد از هر رکعت ثواب و عفو از او چهار صد و یک صد نماز  
و هر یک باشد بعد از هر رکعت ثواب و عفو از او چهار صد و یک صد نماز و هر یک باشد بعد از هر رکعت

موسیٰ با امام هبتر است از شست نزار حج و عمره و تبر است از دنیا و آنچه در دنیا است مقادیر  
 نزار مرتبه و یک رکعت بداند و باید تبر است از صد نزار دنیا که در راه خدا تصدق نماید یک سجده که  
 موسیٰ در باید با امام تبر است از از او کردن صد غلام ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء  
 پرستیده نماید که درین قبیل و یکرا عا ویت اند و استیجاب نماید یک مجلس خنده  
 انشاء الله تعالی اگر حیات متعارفاتی است به بر سر عرصه کرده خواهد شد و در بعضی از این احوال  
 تا که جماعت جناب نبوی و جناب امام و عید بنابر فرموده اند سولانا مجلسی بعد نفل بعضی از جماعت  
 زشته اند که ظاهر مثال این عا ویت و جوب جماعت در نماز بر سر و بعضی از علی ای عا ویت قابل بود  
 آتش اند و از علی ای عا ویت قولی بوجوب آن نفل کرده اند اما مشقی احتیاط است که ترک نکند  
 اینکه ضرری داشته باشد و فرموده اند که کافیت در فضیلت نماز جماعت یک شیطان کسب و خیر  
 چند این مانع نیست چنانچه از جماعت مانع است و در جناب در دل مردمان شبیهی اند و در وگاه  
 خیال ایشان می اندازد که کسی عادل نیست و گاهی خیری دیگر که قریب بین باشد اعادنا الله و  
 اخواننا المومنین من وساوس الشیاطین در گاه این حرف بسمع سامعان رسید  
 پس بخدمت مطهری ایضا یا رسول الله که درین مجلس تشریف و در وقت نماز و در دو نفر  
 و در منبای که در گاه طریقه مرضیه صاحبان محل احتیاط است چنانچه در هر سلسله خلافت و احتیاط را به کار  
 و در این محلات عا ویت میکند حتی اینکه فرور انقید ساخته اند از آب کثیر و آب چاهی که در آن  
 خیزی از پنجاه سکه افتاده باشد پیش از رزق مقدر و غیر استعمال نکند و بعضی از ایشان بر امام متقدم  
 زیادت نیست و بعضی از ایشان ترک شیرینی توهم آنکه مندر و مس کرده باشند نموده اند و گوشتها را از

شیخ و این قیل پس بسیار است که تفصیل آن سرب طاعت و التزام جمیع آمانه و نه و نه و نه  
 اینکه اکثری از ایشان حرب میدانند که التزام اکثری از آنها قیل التزام الا لازم است پس و میان چه  
 میتواند شد که نماز جماعت التزام مینماید و حال اینکه اکثر عاودیت دلیل بر وجوب آن میکند که بر سبیل  
 استال باشد و مثل جناب مولانا محمد باقر علیه الرحمه که الا اتفاق در میان ائمه و اهل علم و انکی بودند  
 و طریق ایشان بمقتل صلوات نداشتند و در انهم و عده و وجوب نموده پس باید که در میان اهل فقه  
 و کلام مولانا محمد باقر علیه الرحمه که پیش عاودیت است به قیمة اگر حروف من مطابق واقع باشد البته  
 مساجد و در غایتی خود که در کتب استند ایم نماز جماعت بکتب مرخیه شخصی و ای بعضی از خیال ایشان  
 باشد اگر حدیثی از جهت عدم عدالت و غیره میان از پس از جواب از ان این است که امر عدالت  
 چندین تعصبات چنانچه کلام مولانا محمد باقر علیه الرحمه و بجای بر آن حالت در وجهت قال من یأمل  
 فی عادات الاعصار السابق فی مواظبتهم علی الجماعات و تعصباتهم  
 بالمشارع فی ذلک و اشهادهم علی المیوع و الاجارات و ما شرب  
 المعاملات و سنن الحکام فی قبول الشهادات و الامراء الدینیه  
 النبی صلی الله علیه و آله و امیر المومنین صلوات الله علیه و آله و الحسن  
 صلوات الله علیه لذلک و لما عواظم منه لا ینفی ان یرتاب فی  
 فقیه الامر فی العدالة اعنی و معنیها فی الشهادات و الامامة و لو کان  
 نقض لکن بنوا علیه الامر فی ذلک الاعصار و ارجلوا العدالة و تلو القوم  
 حقاً لما کان یکاد یوجد فی البلاد العظيمة رجال من یصف

بها ولو وجدوا كيف يتحاجون جميع عقود المسلمين وطلائعهم و  
نكاحهم وعاتمهم فيلزم تعطيل الدين ولاحكام وصادرات سببا  
لحسبك الشيطان اكثر لخلق في هذا الامر منه واصبرهم بذلك  
محررين عن فضائل الجمعة والجماعات ووقفنا الله وسائر المؤمنين  
لما يجب ويرضى واعاذنا واياهم من متابعه واهل الهوى انتهى كلامه  
وتمنا جواب ميت که اگر بود و این را و سوره مانع شود و باید این و سوره را از جانب  
شیطان دانسته دفع آن نماید که پیش از جماعت یا بعد آن یا بقرآنم احتیاطا عاده باشد  
و ترک جماعت ننماید و آنچه بخاطر فقیر رسیده بر من رسیده باقی هر چه مرضی صاحبان باشد  
ایمانا جمعی بر آن اجماع نیست در حدیقه السقیف نوشته اند که مطنون فقیر است که نماز  
و اجماعی است و هر که فخر اید است نماز را و موجود باشد و این باشد ضرر ندارد  
خستین خواند و عدد معتبر جمیع شود و است و تفسیر و آن را یکبار سید ایم و درین باب  
رسالة تالیف منزه ام و جمیع میان اخبار او را که گفته کرده ام و الله تعالی یعلم و سوره الحمد باشد  
عید الرعد و بجا گفته اند مَا هَذَا لَفْظٌ ثُمَّ اَقُولُ اِذَا عَزَمْتَ هَذِهِ الْاَحْزَالُ فَاتَّ  
الْبَحْرِ رَجَحَ عِنْدِي مِنْهَا الْوُجُوبُ لِلصَّبِيِّ الْعَيْسَى فِي جَمِيعِ التَّزَمَاتِ  
وَعَدَمِ اشْتِرَاطِ الْاَلَامِ اَوْ نَائِبِهِ لِحَاضِرِ الْعَامِ بَلْ نَكْفِي الْعَدَالَةَ الْمَعْبُودَةَ  
لِجَمَاعَةٍ وَ لَعَلَّكُمْ مَسَائِلُ الصَّلَوةِ وَالْاِخْتِطَادِ و اما نقلی دار بعد از آن گفته  
که از بی راکلوت فارسی و که قدرت بر ادای طلبه مناسب وقت و مقام داشته باشد و حق

علیه الرحمه مولانا محمد تقی و مسیره از جلوسه است و دانسته اند و قطع نظر ازین مگر خطبه مبارکه که  
مطالع کرده باشد و احادیث جناب الله علیه سلام پیش نظر خود داشته باشند و بدین  
خطبه که مناسب وقت باشد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قبل ازین معروض نمایند که جناب  
مولانا محمد تقی علیه الرحمه در اوج نوشته اند که پیش ازین که نماز جمعه در بلاد ایران و در استان طایفه  
نمی شده سیدش این بود که همیشه سلاطین و امرا از اهل خلافت بودند و اگر کسی سبب آنده تعالی نفسش  
سلاطین صفویه اما در عصر سیم و سیزدهم و سواقی کرده اند و در هیچ دین همین جناب الله علیه  
و او که یکبار در مسجد جامع اصفهان طایفه نماز جمعه را در زمان ایشان می آورد و جناب شیخ زاید  
بن محمد اعلی بودند و بعد ایشان مولانا محمد احمد طایفه نژاد و بعد ایشان سید الفضل میر محمد  
و اما بعد ایشان شیخ بهار الله و ولین و در کتب اشرف جناب مولانا اعدا و چلی قدس سره  
و در شهر مقدس میر محمد زبان به حمد الله علیه و در چلی عال جناب شیخ حسن و سید محمد اما در شهر  
همین تو جهات پادشاهان صفویه و الله علیه نماز جمعه را می آوردند پس بکت ایشان و در هیچ شیخ  
و بعد از آن ترک نشدند و راست که تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر ستار اسلام و ایمان پر  
بجاء محمد و فقره المعصومین صلوات الله علیه و سبب که مصفاات علای مقیدین رابع نمودند  
میدانند که اکثری از اصحاب نقیین با اهدم بقیه تا جمعه را می آوردند و تو رسم نشود که غیر از  
ازین گفت که حضرت که دشمنان است چه طامران است که او قدرت است لال علیه و آله  
بلکه منظور است که اشیان علی بن ابیطالب صلوات الله علیه بر او که اکثری از اصحاب  
نماز جمعه را می آوردند و این معنی موجب منع استعدا ایشان شود و از این سبب تحریر است

بود بر کان معالم التبیح و التلایان یحیی و کبری عز و جلاله و لیکن صفا خلقت بجلوه و ایمان  
 و اقبال بران استقامت نموده جزاه الله حسیه و نور و هم سطر این است که بر ما ملکت حاکم و  
 بین حرمان کوشش نماید که نماز جماعت و جمع را با وجود عدم مانع بجا نماند بلکه کسی که می بیند  
 که تشریک جماعت و جمع میشود و زبان طعن بر او میکشاند و در مصیبت های خود شسته حرف می  
 زند و حق غیر و محتملین و دیگران میگوید پس اگر ایشان را صاحب تعلیم اند و تعلیم چندین  
 بزرگان ایشان را کفایت میکند و اگر آن صاحب تحقیق اند پس چه کلام خدا و جناب اس  
 علیهم السلام را نمی بیند و این در باب تقیض التبیح این را تحقیق نموده باشند باید بقیه قلم آورده  
 بین رسانند اگر نه و خطا باشد مستند شود و تو نباید نعوذ بالله من شر و هر  
 انفسنا و من سیات اعمالنا و سبایه و کما یزیدنا ابائنا الذین  
 استوا اذا التودی سیر للصلوة من یوم الجمعة ما معوا  
 الذکر الله و ذکر والیبع ذالک خیر لکم  
 ان کنتم تعملون یعنی ای گروه پوین بر کلام و اذان برای نماز رفتن شود  
 پس یکی بنشیند کسی بایستد بنویس و اگر آبی که نماز جماعت را بطلان آید خرم و فرودست را یک  
 نماید که این برای شما بهتر است بگوید ایند و با ما میسر میسر منقول است از زوار که کتب فرست  
 بنزدت حضرت امام محمد باقر علیه السلام است بعد علی که نماز جماعت بر چند کس واجب است و اقل حد  
 چند است و هر کس در وقت کس از مسلمانان که جمع شوند و غرض از آنست که باشد نماز جماعت  
 میشود و کسی که یکی از آن است نماید و خطبه بخواند و بعد از آن حضرت منقول است که نماز



و اگر پیش از احوال کند واجب و آوای آن تو اندیشد پس با سوم خای این نیست که در آوای  
و حیات آن نشود و باید پس اگر شود و در جای نیست که وقت بیاورد که اگر سوم احوال کند پس  
در آوای نیست اقد کردن با نام کذایی پس هنگامی برای نماز جمعه و جماعت حاضر نشود و  
تزارت طمعی این از ایشان بعمل میاید خدا کذایی از ایشان پس غلبه و علی و در نماز  
سموع و در محل اعتبار ساقط باشد و یقین باید دانست که در و سوره شیطان و غیر  
نفسانی که قارند و این بسیار ظاهر است بر کسانی که مراسم شهری اسلام شل  
ایران و عربستان را دیده باشند و در جماعت پیش از آوای انجام کار کرده باشند  
و آمد و علم البصواب فاعتبروا یا اولی الالبصار فی ما یحذرون  
سطور است و زبل سید منقول است که گفت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
فرمودند که ایادالت یکم شمار امام که موجب کفاره نباشد از کسان و حسنات تمام  
از او بخروند حاضران کشید آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله جناب بنوی از فرمودند که  
انحال کردن و صلاست و کثرت آمدن مساجد است برای نماز و انتظار کشیدن  
نماز است بعد نماز و هر یک از شما با طهارت از خانه خود بیرون آید پس نماز را با جماعت سلیم  
بجا آورد و بعد از آن بنشیند و انتظار کشد برای نماز بزرگ و شکان با حق سبحانه و تعالی است  
اللهم اعز الله لعیسی خداوند از انجیلان این در که اللهم محمد صافه ابو جرم کن پیش فیکر  
نماز خرمینند و صفا را درست کند و نزد یکم متصل بهم ایستاده و میخوانند و  
اندا که در پیشگاه امام اگر گوید و نیکو پیش از بزرگ بر دو ستام بر کعبه رود بدستیک



صفها صفت اولست و کثیرین صفها از روی تواب صفت آنهاست که دیرتر رسند  
 و در صفت سائر امتیاد میشوند و هم در کتاب بهائیس از جناب صادق علیه السلام منقول  
 است که جناب سید المرسلین بشرط گردند بر آنها که غامضای آنها نزدیک مسجد بود و باید که پیش  
 نماز حاضر شده باشند و فرمودند که آنها که برای نماز حاضر میشوند حاضر شده باشند  
 و او شخصی که اهل بیت خود را که جناب سید باشد خواهم فرمود که غامضای ایشان را بفرستند  
 و هم در محالین صدق از جناب صادق علیه السلام مرویست که از بی جناب نبوی صلی  
 علیه و آله و سلم مناسبت ایجاد آورده اند بعد از آن بطرف اصحاب خود متوجه شده  
 فرمودند که آیا ظاهر کنس و ظاهر کنس حاضر شده اند اصحاب عرض نمودند که حضرت فرمودند  
 که درین جمعیت حاضرین عرض نمودند که جای نقد از جناب سید المرسلین صلی علیه  
 و آله فرمودند که بر منافقین نمازی و شوارتر از نماز صبح و نماز عشا نیست و بعد از آن که  
 از آن حضرت منقول است که جناب نبوی فرمودند که هر که بعد از آن پروان رود و جانفش  
 را ترک ننهد و بی آنکه ضرورتی شرعی اعمت و حق او شده باشد پس آن منافق است پس  
 راوده داشته باشد که همان ساعت بگردد و آمده داخل جماعت گردد و در کتاب بیون  
 و علل الشریع از جناب امام رضا منقولست که فرمودند که حق تعالی اکملت المناجحت  
 امینت که اسلام و پیکانکی پرستیده شدن او سبحانه و تعالی ظاهر شود و بعضی موجب  
 اتمام محبت بر اهل مشرق و مغرب میشود و امر دان را ممکن نموده که با هم با سلام یکی یکی  
 و منتهی ملا و اینک درین نماز جماعت ساعده است بر یکی و پیرسیر که در جماعت

در نخواستن و سهران کتاب از این ایلی بجزور ما تورا است که حق سبحانه و تعالی با حکمت  
 در نماز جماعت این است که نماز که در دنیا یک نماز متنازع شود و کسیکه محافظت نماید  
 اوقات نماز را در کسیکه صنایع میکند از راه اگر چنین نباشد پس ای کسی بصلاح کسی که  
 نه در محبت و نه شجاعت نماز را جماعت کند و پس نماز او مقبول نیست زیرا که عذاب  
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که نماز نیست که برای کسی که نماز را در مسجد  
 با مسلمانان خطبه و ذکر که در تمامی ماه رمضان بجا آید کند و نه آنکه آنکه  
 یعار عجیب الوحوش فی الغلوات و معاصی العباد فی المحلوات  
 و اختلاف النیات فی البحار و الغارقات و طلائع الماء بالرياح العاصف  
 تشهد ان لا اله الا هو العليم الخبير و ان محمدا عبده و رسوله  
 العشر النذر صلی الله علیه و آله اجمعین الى يوم الدين عباد الله  
 انما امری بالباقیین بحکم بالماضین متابعه امور و متطابق  
 اعلامه فمن شغل نفسه بغير نفسه تجر فی الظلمات و انزلت فی  
 الهلكات و تحية غايته السابقین و النار غایت المعزین ان  
 الله قد اوحى سبیل الحق و انما طرفه فتوة لازمة او سعادة و ائمة  
 فروع و فی ایام الفناء لا یام البقاء فقد دلتم علی الزاد و حشتم علی  
 المسیر فلما انتم کوب و قوف لا یدرون منی یومرون بالمسیر  
 الا و انما یضع بالمال و بالدینا من خلق الهوة و ما یضع بالمال من

عما قليل ليلبعثه ويتقى عليه نبعته وحاسنته اعلموا عباد الله ان  
عليكم بعدا من انفسكم وعبودا من جوامعكم وعباد الله  
يحفظون اعمالكم وعددا انفسكم ولا يترحم منكم طلة  
الليل واج ولا ينجيكم منكم باب ذوقناج وان غدا من اليوم وب  
يذهب اليوم بما فيه وبحي الغدا لا يحياه فكان كل امرئ منكم  
قد بلغ من الادرع منزل وحدته ومحط حفرته قبالة من ميت وحدته  
ومنزل وحشو مفرد غربة وكان العيشة قلا انكم والساعة قد غشاكم  
وبنيتكم بفضل القضاء فانظروا العبر واعتبروا الغيرة واتقوا بالندري  
بذات كان خدایه رتبه سلكه زمانه باقیماذ كان مثل سلك است بانه شکان منی کبر  
است بریکه کرد در غالی شدن کارهای بی اعتبار آن پشت یکدیگر انداخته و در سر مزدول شایه  
و انداز آن پس یک نفر در راه تحصیل کالات دینی باز داشته شغل تحصیل دنیا کرده و در  
در آریکهای شهرات بتانی و خود را در ملکهای اندوخته و همیشه منتهای سفر مشی گیر  
در طاقت حدود فرخ منتهای سفر بختبر کنندگان است در جهات بهر جایی که  
حضرت حق سبحانه و تعالی باده من اوضاع روشن کرده و در راههای آن را  
پس انسان غالی از دو حال نیست یا سبب خوف نمودن او از جاده شریعت شهادت  
لازم کرده و یا سبب اختیار طریقه بنوی مسلم شهادت نمودن درین طریقه پس هر کس  
خدا توبه بر دارد درین دوزخه رتبه کافی برای خانه حضرت خود که همیشه درین دوزخه

و بدینکه جناب حق سبحانه و تعالی شمار ایشان را او به آنچه که صلاحیت دارد که توش  
 آخرت شما شود در اعمال خیر و شمار تحریک نموده اند بفر کردن این در غای مثل شما مثل  
 کسانیت که سوار بر کها شده باشد و مستقر باشند که هر وقت که حکم افتاد شود روانه شوند و کما  
 که حال شما چنین باشد پس باید تر قدر که از شما آنده شده اعمال خیر کنید بدینست که او سبحانه و تعالی  
 بر شما اعضای شمار انبیا ساخته و جاسوس گردانیده تا بر اعمال شما در ذوقیاست که  
 و مند و یکم و شمل کل ساخته که جمیع حرکات و سکات شمار ضبط نمایند و شمار را تامل  
 نماز ایشان پر شایده نیست و اندک دوست و یارین از شمار از ایشان در دنیا  
 بند کرده شده و گویای سیم مر یک در خود را که رسیده ایم در زیر زمین در خانه تنهای  
 خود پس تعب کنید و پند گیر در خانه تنهای و از خانه حشت و بیم و از خانه غیبت و گویای  
 که سوره اسرافیل رسیده و در دشت با اعطاف نموده پس همان تمبر که انسان در بجه سحر  
 باشد و در دشت خارق و ربای و دین بر تابد پایداری است که از جمله چیزهای که محققین را لازم  
 که در آن خلعت گفته و در آن باب تساهل نمایند توبه و استغفار از گناهان است خصوصا  
 و این ماه مبارک رمضان که ماه توبه و استغفار است پس هر یک که پشیمانی و عاصیان  
 که انبیا است از گناهان فراوان است که آن را از گناه کرد اینم بطلب امرش و دوم حریف  
 تو را و نومی باشد و رضی باشد لیکن چون مذکورش محل است و نیست باید در باب  
 توبه محبت را بهر سبب که ازین جهان غایبی توبه رحلت نماید و دور از مردم توبه غیر از دست  
 چاره باشد و عرض اگر حق تعالی چند روز بفضل عییم خود صلت حمد و بر لیکن چون من

آنست که از کتاب معاصی مباد اول تیرگی پیرو و بجز صلاح حال خود از خداوند و طاعت  
توبه بیرون رود باز سعادت بسوی توبه واجب است چنانچه در کافی از جناب صاحب  
علیه السلام منقول است که فرمودند که هیچ چیز دل افاسد و منافع شکننده مثل فاسد کردن  
نخاه بدرستی که دل آلوده در پی افشاد جلی نماید تا و تشنگی کند از یاد آوری کرده و بر دل پاک  
آید پس کشور دل نیز بر میشود و معموره شهرستان در دن منزه کن سیکرد و هم از امام محمد  
علیه السلام منقول است که حاصل مضمون آن اینست که در دل هر بنده گفته سعیدی  
و چون ترکب کنای می شود در آن گفته سیاسی بهم میرسد پس اگر از آن توبه کرد آن سیاسی  
از آن زایل میگردد و اگر برکنان اصرار ورزید آن سیاسی زیاده میشود تا آن حد که  
رامی پوشد و چون آن سعیدی پوشیده شد صاحب آن دل که زخمی از گشت و شکست  
نموده **بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ ذُرِّ النَّفْسِ اَوْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا** در کافی با سنان  
در آن مسطور است منقول است که روزی جناب امیر المومنین علیه السلام بالای منبر میفرمودند  
برآمد و فرمودند که نخاه بر تخته قسم است و بعد از آن ساکت شد و شخصی حاضر آن مجلس  
عرض نمود که امیر المومنین علیه السلام شما فرمودید که نخاه بر تخته قسم است بعد از آن که  
بنده جناب حضرت فرمود که بلی این حرف را بگویم که تا پایان نمایم لیکن نفس من قطع کرد  
و عیال شد میان من و میان کلام من بدرستی که نا بر سه قسم است کنای است که من سخنان  
و در اینجا است و علم حضور آن کشته و کفایت است که قایت بخش است  
که احتمال مغفرت و عدم مغفرت هر دو وجود دارد اما کنای که از آن بخشیده پس آن است

که بنده هر کس که در جناب حق سبحانه و تعالی بران کند و در دنیا ساقب ساخته پس  
حق تعالی بزرگست ازین که بار دیگر او را بران کند ساقب مانند و سوره این احادیث بسیار  
دارند و از جمله و کلیسیا بنا و از امام محمد باقر علیه السلام است که پیغمبر از پیغمبر  
بنی اسرائیل داشت بر سرستی که بعضی بن داود و از قاتل و بعضی بنان که پروان از دیوانه است بنا  
و خوش طبع و جود ساخته گشت آن را بنوده اند و بعد از آن که گشت بر سرستی که او را بر تخت  
نهادند و اندک بار چندی حیر و دریا پوشانیده اند و مجرب کرد و گذاشته اند چون پیغمبر  
بنی اسرائیل بنیال بن شاپور نمود گفت خداوند که ای پیغمبر که تو حکم می کنی و مادی  
لیکن بنده اول گاهی در عبادت تو کسی لشکرک ساخته و در همیشه بود اینست پرستش نمود  
و با وجود این در این حالت نذر که رسید و این بنده دومی گاهی ایمان بنیاد  
سعدا و جبهه پیش از این نب و درین زمین ساخته اند حق سبحانه و تعالی در جواب  
که بیای بنده من همچنانم که تو گشتی غیر از عدالت و حکمت و رعایت کبرای من و غل نام  
لیکن بنده اول را که دیدی یک کنای از منا و رفته بود و مندا با پیغمبر خود میرانیدم  
تا کناره کنان او شود و این بنده دومی که شاپور نمودی در مقام هر یک حسنه از او بطل آمد  
مندا و ایمان میرانیدم تا عرض حسنه او شود و دیگر او را پیش من حسنه باشد از جناب  
ای علی سلام فرود آمد کنای دیگر که هر کس حسنه نخواهد شد آن کنایست که از قبل حق است  
و مظلوم باشد من هر سینه که جناب حق سبحانه و تعالی قسم بفرست و بلاغ و خورده که اگر  
تو را حسنه است که هیچ ظالمی تا او و مظلوم از ظلم تمام کنای که امید مغفرت از آن است

پس آن کس میست که محض از قتل حق امد باشد و بنده از آن توبه نموده باشد و بیاید دست  
که حاصل کلام در حقیق اینست که توبه عبارت از پشیمانیست از گناه و پشیمانی محض نیست  
برایکه دیگر بر این آن گناه نکرده و جو بیا آن قریبیت و تاخیر دوران جایز نیست پس اگر گناه  
قتل از تمام معصیات الهی باشد مثل نابزن غیر مسکنه و لواط و زناست و پشیمانی کافیست  
و اگر گناه از قتل ترک و اوجات باشد پس در بعضی از آنها ناست تمامیت مثل ترک عبادت  
که مضایقی آن مشروط باشد چون نماز عید و غیره و در بعضی از وجود ناست مطلقا هم  
در محبت چون ترک نماز رازی و غیره و صیام و ماه مبارک رمضان و در کراه و غیره و غیره  
و اگر گناه در حق اوی باشد پس ناست تمام کافی نیست بجز آنکه اید حق ایضا صاحب حق باشد  
پس اگر قتل باشد باید مال ایضا صاحب رسانده اگر مرده باشد و در تاناش رسانده  
چون کشتن و غیره و نقد و تصدق حسنی اگر ایصال مال ایضا صاحب را چنانکه ممکن باشد  
و او را یاس حاصل شود باید از قبل ادا آن به تصدق کند و اگر مال سه ام مال جلال محمد  
باشد و صاحب آن نداند و مقدار حرام نموده اند بنا بر احادیث کثیره و کثرت بیان  
اصحاب و صحبت که نفس آن در عبادات و قناعات و سوسین به و اگر حق آدمی از قبل ادا  
و زخم کردن باشد باید بدین خود او و مصنوع خود را تسلیم نماید تا او اگر خود بدو عفو نماید و اگر خود  
انتقام خود نگیرد و اگر از قبل اخلال کرده کردن باشد باید که او را بدایت نماید و از نظر  
ناصواب او را بگرداند و بدون این توبه او مقبول نیست چنانکه در بعضی از روایات  
دارد و شده که حاصل معصون آن نیست که شخصی تا مدت مدیدی در گناه

۳۲  
 از خود طاعت نمود چون بود میرشد تا یک هفته دیگر از این چهارم غفلت نمود و بعد از آن  
 نمود چون این نفر هم بر او خود رسید سلطان مجسم شد پیش او آمد و گفت که این مدت  
 از عمر طاعت سه مطلب دنیا کردی و تو را دنیا میرشد طاعت اگر بگذشتن عمل نایب است  
 خود میتالی رسید و کماله جان باشد مقصود بیشترین میتالی حاجت چون آن شخص  
 امر استغفار نمود سلطان در جواب گفت که عیسی دروین بعد از این باید نمود و به خلافت  
 طریقه نبوی مسلط علیه و آله و زمان را در تو باید بود و از تو فرشته دنیا بطریق آن عمل نمود  
 جمعی کثیر در زمان را بصلوات پرداخت روزی چنانچه بر این گذشته است که دنیا باین بوجع نمود  
 و در سوال اسباب نبوی زیاده از آنچه که متنازه بود پیش خود داده نمیداد حاجت  
 بعد مدت مدیدی چون از خواب غفلت بیدار شد با خود فکری کرد که در این طاعت چه کار می کردم که  
 در آن خود را به دنیا فروستم و خود را مستحق عذاب ابدی یا ختم ستمی در پیمان برگزیده بودم  
 هیچ نافرود که خود را آن بست و از طاعت بقیه و استغفار بیدار گاه حق جهان و تعالی نمود و خدا  
 حق سبحانه و تعالی پیغمبر از چنان خود می نمود که بر پیش این بنده من و بگو که اگر خود را  
 بمقدور بسته نگذاهدی که گوشت و پوست استخوان از هم جدا شود تا که آنها را در ضلالت  
 انداخته دایت تمامی تو به تو برگشتن نیست حاجت برو یا اولی که اصحاب  
 ان احسن الحديث و ابلغ الموعظه کتاب الله العلی العظیم مواظب و احتیاج  
 که حسنه ماه مبارک رمضان است شبیه اول فطره فراموش کرد و فراموش شد و است  
 یکشنبه شب چهارم ای بنده کان خدا بتو می و در سینه کار می انداختن آبی به پیشک در پیش



دارد شده که در روز قیامت همه چشمها گردان خواهند بود و مگر چشمی که در شبها در حق تعالی پیکر  
کنیده باشد و یا از غفرت او سبب خانه تعالی گرفته باشد و یا از عوارض اتمی پوشیده شده باشد  
و هم میت سکیم تنها بساعت نمودن بطرف جهادات واجبه و سجده که آن تضرع است  
برای آسمان نه و یقین بر این که اجل نزل ملاقات است که در کردن نه کسی بسته اند و از این بچشم  
رای نیست پس باید که غافل در هیچ وقت غافل نباشد و هیچ ساعتی نه ساعتی نه که کافی در دراز  
و در محبت و بطاعت حرف نکند که ساعتی نه که کافی در چشم زدن متقاضی میشود و در وقت  
و عتاب و ادبی فعلی که انسان نزد و یقیناً شست و عبادت بر سر شده باشد و عیب و آفت  
از عبادت و تبادله با و اقلی است و در اعمال یکبار ساعتی نه که کافی بود محبت خدا که شتاب  
و لذت محبت خدا در شده باشد و عتاب آن محبت ابرار آباد باقیانند در بعضی  
اعمال است و در دست و که به من نیست و چهار ساعت نشان روزی از برای هر بند و پیشانی  
خداوند بخلاق و عمل بر ساعت از ساعات نیست و چنانکه با او با بر آبی در یکی از آن خیرات  
که است شده و چون در قیامت در روز یک ساعت که در راه و عین بود و در وی و بی  
نیکشاید پس چون نزد را نیکشاید که تعلق با عینی داشته باشد که در اعمال شده صرف  
شده است اگر اندر ای چند پر از نور رحمت الهی پس او را از شتاب و آن بر تبه فرج و درستی  
دست بخوبی که اگر آن ایراد این بینم بقیتم نماند و در جهان از بسیار بی لذتی که ایشان  
از آن حاصل شده و احساس علم خدا بنمایند و چون غافل بگشاید که با مستی  
تعلق داشته باشد که صرف محبت و کلاه و حمل شده باشد بر تبه آری که در آن

بنظر او آید که اگر خوف و فرح آن را بر اهل بهشت تقسیم کنند جمیع نعمتهای محبتیهایی  
 بهشت بر ایشان متعین شود چنان مستزاد را در نظر او در آورند که تعلق با عتی بهشته  
 باشد که آن را بهطلات و پکاری گذرانند. آن را از همه چیز غالی بیاورد پس حسرت و بهشت  
 تمام او را دست دهد که پسند او را در دولت اهل قدرت بر عمل نماید نو و همچنین یکیک از  
 آن عزیزان ساعات مرد و جسم او را با او میبندد باشد و او را مالک باشد که در گوشه دست  
 میدهد باشد و اهل التوسیق جناب من سبحانه و تعالی میفرماید قل اقلع امر  
 کک و ذکر اسم مرتبه قصصی یعنی تحقیق که در ستاره ای یافت مرکز که او را نظر  
 داد و پروردگار خود را یاد کرد پس نماز عید را بجا آورد و باید دانست که زمین این یک ستاره  
 میشود که یکی از آن زکوة فطر باشد و آن با جمیع اهل اسلام و اجمیت و تحریر قبول  
 روز ماه مبارک ماه رمضان است چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه  
 است که از تمامی روز و دادن زکوة است یعنی فطر و چنانچه صلوات بر محمد و آل محمد  
 علیه و آله و سلم از تمامی نماز است یعنی چنانچه اگر کسی نماز صلوات بر محمد و آل محمد  
 صلوات الله علیه و آله و سلم ترک نماید نماز او مقبول نیست بجز بسمه متقول است که بجا  
 حضرت صادق علیه السلام بکلی خرج نمود و فرمودند که برو و فطره جمیع خیال و کین و غلام  
 مایه و یکی از ایشان را ترک کن زیرا که اگر یکی از ترک کنی میترسم که در جرم مال  
 نیز در تطهر و وصیت بر کسی که مانع باشد و عادل و غنی و از او و بنابر باشد و نظر را در مشی  
 شخصی است که قوت نماید از خود و خیال خود داشته باشد یا قادر بر کسی باشد که او

بعینش او و عیال او بکند و اگر فقیر باشد یک صاع نذر یا عیال خود دست بردارد و  
 بعد از آن بنیض و بکر بدهد که در حضورت همه ثواب قطره را در می یابند و عیال و عیال  
 که است در قطره کند اندک که پیش از شام در خانه او باشند نوره عیال او باشد و نوره  
 همان و اگر و اسباب اتفاق او باشد مثل پدر و مادر و فرزند و محتاج باشند و عیال و گریه  
 است شهر است که قطره انوار باید و او که در خانه او نباشد و وقت آن بنا بر شهر شام  
 حید است تا قطره در عید و احوط است که در شب جدا کند و پیش از نماز عید بدهد و اسباب  
 قطره پس شهر است که هر چه قوت غالب باشد میتوان و او مثلاً اگر قوت غالب آن کنیم  
 باشد که هم بدهد اگر آن جو باشد اگر پنج باشد پنج و صاع باران که یکس است و عیال  
 از شصت و چهارده مثقال مدیج مثقال صیفیت و آن بحباب و پیه صاحبقرانی و سید  
 چهل و پنج و پیه و نصف و خمس آن میشود و قیمت قطره از نقدین میتوان و او با غلاف فی  
 ذلک بکند بعضی حادثیات ظاهر میشود که قیمت افضل باشد و قطره کسی باید بدست که شود  
 بایان خود و عیال خود داشته باشد و مسائل کتب نباشد و احوط است که شطرنج و غیره  
 نباشد و مصالح باشد و کلینی از او در امری روایت که گفت سألته عن سائر  
 الحکم کعطی من الرکوا و میساقال لایعنی سوال نمودم که جایز است که  
 نکوه را بشمار بدهد در جواب فرمود نه و عن الصادق ع قال اذا احاط  
 الفاسق بفسقه فلا حرمت او لا عینه یعنی فستیک فاسق و عینه فسق و  
 اندو طاهر شود پس در امری نیست و نیست او جایز است و بسند صحیح از ساجیل است

که از امام رضا علیه السلام پرسیدیم که آیا جایز است که زکوة را بفرستید اثنا عشری به هم  
 فرمودند و زکوة خطره را و از ابراهیم الاوسی منقول است که جناب امام رضا فرمودند که بنشینم  
 از پدر بزرگوار خود امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که من روزی پیش پدر بزرگوار خود  
 جناب حضرت صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت که من از اهل  
 امد و زکوة پیش من هستم که بسم حضرت صادق علیه السلام فرمودند که بیا به استغفر  
 گفت که یا صدقه بر شما حرام نیست حضرت فرمودند آری لیکن منظور اینست که وقتی که  
 شیعیان من دادی که یا من دادی این شخص من مذکور ولایت خود نشناختیم و  
 که از شیعیان شما باشد حضرت فرمود که انظار شیعه بکشتن بر چهره شما گذاشته و قیستیکه بایک  
 شوی چه زکوة را اندرون در یا اندرون برون بیکی حق تعالی مال ما و اموال شیعیان را بزرگوار  
 ما حسد ما داشته و شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمۃ اعجب الله بن جملان و او میت نموده  
 که عرض نمودم بنده من امام محمد باقر صلوات الله علیه گاه است که من خیر را در میان شیعیان  
 تقسیم میبایم پس چه تقسیم کنم حضرت فرمودند که کسی چه که از حقین عقل و صلاح و فقه و کمال  
 پوشیده مانده که غیر از نقل اشغال این احوال و غرض معقود میست پس تو ششم  
 گویند و بحث کلام را طول داده موجب طالع تمعین میگردد و آن معقود این است  
 که چون اکثر شیعیان علی بن ایطاب بسبب تاغل و غی و کلام خدا و جناب ائمه معصومین علیهم  
 السلام را ملاحظه نموده اند در استیفاء عظیم قنایه و میگردانند که سلوک کردن کار و سایر  
 خواهد که باشد که از آن رسا و خورده نوسن باشد و خواهد منافق خوشت و ثواب دارد و حال آنکه

این مخالفت عقل و لغت و آیات و احادیث کثیره خلاف آن دلالت دارد چه یاد دشمنان  
خدا و رسول جناب آنکه علیهم السلام دوستی کردن و بایشان سلوک نمودن و بایشان  
اغراض و احترام کردن با دوستی خدا و رسول خدا و رسول آل جمیع نمیتواند شد چه اولی و دوم رجوع  
نمودن میکند یا نمی بیند که هرگاه کسی نسبت او دشمنی را داده باشد یا حتی او را لعن نموده باشد  
یا عزت و حرمت او را نشانده باشد چه قدر طبعیت از او نفرت میکند پس انصاف نباشد  
که در دشمنی خود نفرت نمایند و با دشمنان خدا و رسول جناب آنکه لطیف و مدارا داری و در  
خوف نفس و مال و حفظ عرض و ناموس که ظاهر داری نمایند با کسی نیست دلالت میکند بر آن  
که بنده موافق از جناب امام جعفر صادق علیه السلام است یعنی سوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام  
علیه السلام که آیا جایز است که زکوة فطر بفرستد به کسی که در محراب است باشد حضرت فرمود  
آری بلکه نه تنها حق و فطر و زکوة اگر با نانی ترا مشهور خوانند که زکوة بفرستد بجا آورده  
احسان خود را بر تو رساند و در پیشگاه جایگاه فدا سازی ضروری باشد بصلحت و در آن باشد  
البته بظاهر داری پیش پای حق و در صورت عدم ضرورت و عدم بصلحت اعراض اولی و در  
و احضاری از آنجا است که جناب مولانا محمد باقر علیه الرحمه در زاد العاد نوشته اند که اگر چه است  
که در آن نیست معصوم و فطر و بختند جامع الشرط عادل بر منکند و سبحان بر  
چون خطایق او نیست برینند و بعضی علمای این ادعا میدهند که حق سبحانه و تعالی  
جناب فیض کلام و ابیست طلب باقی این امر جز با مقتضای این و بر او است ولی باز و کما یجایز  
سازد و بمرتبه استی و الله اعلم بما که من خوات بابرکات و احتضار و قوه ایشان از ظاهر

خلق مقبول گردانند و روی که اندازد **قد اطلع من توکی و ذکر انتم**  
**در به فصلی** و از دعای استغفار میشود و اگر در آن حق تعالی دست بچنان استقامت  
 و مع شایع فطرو نازعین کثرت الله اکبر الله اکبر لا اله الا  
 الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی  
 ما هداانا و مشهور میان علما است که خواندن این کثیرات منوشت بسنت مکرر و  
 مختلف ملا بر استغفار میشود که بن چندان هم واجب است اما کسی که نذایه متغایر  
 نازعیه فطرت و آن با وجود شرایط واجب نیستی است بنده صبح جمیل من در این وقت  
 که جناب صادق صلوات الله علیه فرمودند که صلوات العبدین فریضه و صلوات  
 الکثوف فریضه و در زمان عیست خلاف است احوط است که بنیت ثواب باشد  
 واقع حسنه و اگر غیر نشود تمام است استجاب و الله اعلم بالصواب و سنت است  
 که این نماز را در صبح بکند و در عصر فطر مثل این بپوشد و فتن خیری بخورد و در عید قربان بعد از  
 برکشیدن سنت است که پیش از نماز غسل کند و در وقت بکند و بر وی خوش بگذارد و بهترین بها  
 پوشیدن و سرگاه عید در روز جمعه واقع شود یک نماز عید کرد و بپوشید نماز جمعه یک است  
 که در نماز جمعه هم حاضر شود و احوط است که آنیکه پیشتر حاضر باشد حاضر شود و سنت است  
 بنوا که شهر برون بپوشد و در صبح و عصری از کل بپوشد و ناز که هر چه بصورت فتن  
 نازعیه سخت است و احوط است که کثیر بر آن دلالت دارند و بخدا اینک از جناب صادق  
 مشهور است که فرمودند سنن و بنیت که نازعیه بن بکند و در مسجد مستغفر یا در خانه بکند

چنانچه که در محسنه بیاورد بکافی که میان بخت و ارشاد مانع نباشد لیکن نظر بطول ساق است و  
 هم عدم طاق در عادت فیه اگر در شهر فعلی که این احتجاج شود و آنکه اشتباه باشد که  
 و بخوبی باقی بر مصلحت باشد مستوفی است که جناب امام زین العابدین صلوات الله علیه  
 که در عرض سال تحصیل می نمود که پست نفره باده و کم در شب هفت ماه رمضان روزی بود  
 و میفرمود که شمار از او کردم باید اینکه خداوند عظیم از تعصبت من در کند و از عذاب عظیم از او کرد  
 و چون مذکور شد جایزه ای عظیم ایشان می بخشید بی نیاز باشد از سوال کردن از مردم و  
 که حق تعالی در مرتب ماه رمضان معناه هزار کس از او میکند از آنها که مستوجب عتاب شده  
 باشند و در شب هفت ماه از او کرده است از او میکند و حضرت میفرمود که کس  
 از او که در یک سال خدمت نکرده و در کتاب من لا یخضر العقیقه سطور است که حاصل معنوی  
 آن این است که جناب امام حسن صلوات الله علیه و پدر جعفری را که در عید با هم می بینید  
 و می بینید در بطون اصحاب خود و طاعتی شده و فرمودند که حق سبحانه و تعالی ماه رمضان را بفرمود  
 بیدان مستور و در آنکه هر فردان در آن بحسب طاعت و عبادت من تعالی با هم مقرب  
 می شود و کسی که در پیش گرفت او در عبادت عالیله غایبی شود و کسی که تخلف نمود غایب از کار  
 کرد و بسیار عجب است از کسی که در این روز از بی خدمه نماید و حال یک عبادت کنندگان در  
 روز نرود و ثواب خود را بیایند و تعصبت کنندگان غایب از کار و در عید میفرمود که اگر  
 یزد از زبان بدو باشد شوه عبادت کنند و ثواب عبادت خود مستوفی شود و تعصبت کنند  
 و عظم کنایان و ترک عبادت خود از جناب امام محمد باقر علیه السلام مستوفی است که فرمود و هیچ

بهیئت کرا یکم هشتم ال محمد تازی شود بعضی از حاضرین عرض نمودند که سوچیم صیت  
 حضرت فرمود بهیئت یکم می پسندم ایشان گفتند و بهیئت غاصیان است  
 یعنی نخیله که یاد مردمان در روز عید سنت با نام زمان علیه السلام مرعی دارند ایشان  
 که استنداد عثمان بن آن به ایجابی آورده و هم در آن کتاب من لا یحضر الفقیه نوشته است  
 که هرگاه جناب حضرت سید الشهدا از قم که داشتند از پناه افتاد و تشریف من خواست  
 که مبارک ادرتن پاک جدا سازد و در جانب عرض من می رسید که ای است کراه بعد از یک  
 از شما نیستیم کنایه صادر شد که امام خود را در فرقه و جگر گوشه خود را نشید که بدین معنی  
 و تعالی شمار آن سنیق ندید که دیگر نماز فطر و عید الضحی با امام زمان در یابند و وقتیکه حضرت  
 صاحب الزمان علیه السلام خروج نمایند و طلب خون آنحضرت کند و جناب حضرت  
 صادق صلوات الله علیه فرمودند که در اینجا است که اینها مشتاق نماز عید الفطر و نماز  
 عید الضحی نمایند و نحو آنست یا فت الله عجل فرج محمد و آل محمد پایا بهیئت  
 که در ایام مبارک رمضان است مکرر است بر روی اظهار آنکه روزه و عبادت ایمان  
 بر کاران و دشوار بود و ما خواندیم این بودیم و از سعادقت آن از روزه و حسن و غم  
 و معلوم است غلامیکه در خدمت دقایق خود و شاد و خوشحال باشد و از ترک خدمت  
 و یکیشل غلامی نیست که از ترس خدمت کند و بان معنی باشد و دواعی را در حساب  
 سنت است خواندن و اگر در روز آخر بخواند نیز سنت است و دواعی بسیار  
 و تیرین دواعی و عاصیغه کامل است از هار بن عبدالله انصاری منقول است که



گفت هشتم بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه مبارک رمضان چون نظر حضرت  
 بر من افتاد پس فرمود که این آخر جمعه است از ماه مبارک رمضان پس آن را دو رکعت کن و بگو اللهم  
 لا تجعله آخر العهد من صيامنا ایاہ فان جعلته فجعلنی مریوماً و  
 لا تجعلنی محرماً ایزا کہ مر که دین روز زینہ فاجزانی کی زد و خلعت نیکو طهری یابد بر سین  
 ماه رمضان آیند یا بر پیش خدا و بخت بل تمام اعیان و فصایح که روز جمعه یا روز شنبه  
 شوال است که هزار و دویست و یک سجده خوانند که جناب حق سبحانه و تعالی در سوره  
 مرد حضرت یساکر صلی الله علیه و آله سلم را مخاطب ساخته میفرماید فاستقم كما  
 امرت و من تاب معك ولا تطغوا انک بما تعملون بصیر  
 حاصل مضمون دعوت شتون آنکه ای محمد یا پیغمبر که بان ما پرستند و خود را باز در از پیری که  
 از او کتاب آن جایزیت و تخمین است که ایمان آورده اند بگوید که بر امر و نواهی حق تعالی  
 نایبند از حد استقامت پرورن نشوید و تجاوز نکنید احکام خدا را بلکه بران ریادگی نایبند  
 امری را فاضل کرده اند که سبب جناب حق سبحانه و تعالی می چند اعمال شمار اند و تفسیر مجمع پران  
 از این جاست و نیست که هیچ بیتی نازل نشد و جناب نبوی ام کاشیده بر بر حضرت شین  
 ویر باشد و از اینجاست که مکه و احباب آنحضرت کشد که چه خبر و دی و بیعت تمام رسیدند  
 بفری رسول الله حضرت در جواب فرمودند که مشیبنی سوره مود و الواقعه  
 یعنی در جبهه پیری کن شد و سوره بود و سوره واقع ظاهر و پیکر کون سوره و تفسیر  
 بدون آن باشد که اکثری از احوال قیامت و الله اعلم پوشیده نماید که این آیات

استغفار میشود که هیچ احدی باستان خود را خرد و عبادت کردن یا در کیفیت و کثرت  
پایه و تکیه کردن بمن باز نیست و نه قسم اختراع و هیچ دوری از حق سبحانه و تعالی  
در حقیقت و سبب آن چه قریب و فنی تصور میشود که پشت یک عبادت بطریق ضایع حق سبحانه و تعالی  
باشد و ازین آیه ظاهر شد که اختراع عبادت موافق ضایع حق سبحانه و تعالی نیست و قسم  
دلالت میکند بر آن بعضی دیگر از وجوه عقلیه و نقلیه اما وجه عقلی پس آنست که بر ممکنان ظاهر و در  
است که هر که حسن نفع صحیح افعال عبادت فوق طاعت بشر است چه حج غفلت است این  
شمع دریافت نمیتواند نمود که در این حیثیت که نماز صحیح و در رکعت باشد و نماز ظهر چهار  
و نماز مغرب سه رکعت و در هر یک یک رکعت یک رکعت باشد و دو سجده و دو رکعت و در نماز صبح  
تورات چهار رکعت و در ظهر اوقات آن و عصر و عید حرام باشد و در آخرت و نماز  
بارک سنان و حب الی غیره **لَا تَكُنْ مِنَ الْاُمُودِ** که تیره کیفیت و اگر غفلت است  
باصلاح احکام مشروح میشود است که پس باید رعایت اینها باشد که لا یجوزی پس  
که فوق طاعت بشری است بلکه انسان دریافت نماید که کدام فعل بر او واجب است و خصوصاً  
است و کدام موجب ثواب و بدو و در سلسله جناب سید المرسلین و حضرت امیر  
هم او را که آن از جمله متعذر است اما در سلسله پس یار است از جمله مدعی  
که در کلین بنی صمیم از زبان بنی قریب از ابی عبد الله مستقول است که فرموده که است  
بنوی باقیاس و طعن و تخمین میشود و دریافت نمود و از این منی که زن ما بعضی که پاک میشود  
تقصار و زیاده میکند و تقضای نماز میکند ای ایان بدست که هرگاه در سنت بنوی قیاس

کشته طریق اسلام باقی نمی ماند و هم در آن کتاب نظامان بن عیسی روایت کرده است که گفت سوال نمود  
از امام موسی کاظم علیه السلام از قیاس پس حضرت فرمودند به یکسان قیاس احق سبحانه و تعالی  
سوال کرده می شود که چه طایفه از طایفه اهل کربلا اندیسی همیشه از طایفه پسران اهل علم و دین قبل  
و احادیث بسیار از این ظاهر شده که بعضی از فرزندین که یا ضلالت ثبات می کنند مثل آنکه گاه است  
که روزی می کشند از خدا گناه است که نماز معکوس می کنند و گوشت و خمر و زنا و کلمات نذیه و کفر  
و نقالی برای بندگان خود از فرزند ترک می کنند و از خود و ترک مقام بتدان در برابر یا متعالی  
خود میدادند و محسنی را موجب قرب حق تعالی می پندارند و محسنی را مفسد می دانند و اینها  
شیطان است و احادیث کثیره در باب بدعت آن وارد شده بعضی از آنها در بعضی مجامعی که  
بعضی رسانیده شده و اگر همین ریاضت کشیدن و خود را در تقرب از حق مشغول  
قرب حق تعالی شود باید چه کما و اقتضا که سالها پیش یکدیگر از جمله مقربان درگاه خدا و اولیای  
باشند و در کتاب کافی از بریده العیسی متعول است که گفت سوال نمود از امام محمد باقر  
که خبری که سبب آن آدم مشرک می شود پس حضرت فرمودند که او نامی شرک آنست که  
آدم خسته خواب را بگوید که سنگ بیزه است یا سنگیزه را بگوید که حبه غلات است و این  
اعتقاد کند پس هرگاه حقیقت حال چنین باشد چگونه جایز باشد که آدم از پیش خود در حدیث  
و احکام اعتقاد و عمل نماید و می گاه است که ریاضت ثبات موجب کشف بعضی حقایق  
لیکن این کشف مخصوص بسلام نیست بلکه با افعال کشف که ای بعضی برین  
و بر دیگران بود و اتم حاصل می شود پس دلیل قرب حق تعالی نباشد و اینها چون بنا

بعضی انواع ریاضات و اعمال استیغریبی استیسا طین میباشند و بواسطه آنها کاه و کثرت  
که بعضی از احباب ریاضات بعبودیت و استقامت در ریاضت ملو این امر بسیار قلیل دنیا  
و استیغریز و مان میباشند و لیکن خاک بر آن دنیا که در آن دین بر باد رود و در کتب بکلیسی از مشهور  
بن و صبی مشهور است که گفت شنیدم از حضرت صادق صلوات الله علیه که از نشانی  
در و حکو این است که او حامی کند که جز ترا میدهد از آسمان زمین از شرق و مغرب و  
چون یک مسکن در طلال خدا و حسام خدا میرسد مطلق بنده اند الحق بکلام و دلیل بر این  
کلام معلوم باشد فی الواقع چه بسیار محبت است حال اینها که او را میگویند که هر روز با خدا ملاقات  
میکنند بلکه بعضی از آنها میگویند که من خدا شده و احوال مفت آسمان برایشان میگشاید  
شده و مهند اگر کسی یک مسکن اصول این فروع آن پرده جواب با صواب نیستند و  
و اینها میگویند گفت که اقرا عبادات و احکام از جمله بهشت و معلوم است و از جمله خبر  
نیمه و دجیت که بهشت حرام است و صاحب جمع البحرین گفته که بهشت عبارت از  
امریت که در بین اعدا است گفته بر خلاف طریقه نبوی صلی الله علیه و آله و آله که در آن  
و کیفیت و اکت عبادات خلاف طریقه نبویست در کتاب بکلیسی مشهور است که جناب  
امام محمد باقر و امام جعفر علیهما السلام فرمودند که هر بهشت ضلالت است و هر ضلالت حجب  
و خل حجب و هم در آن کتاب از جناب ابی المکررین مرویست که صاحب بهشت در آن  
و تعالی توصیف تو نمیدهد چو کلام در سوره ای قلب صاحب عت و کسینی و بیت عت جاکش  
و محمد در آن کتاب مسطور است که جناب معصوم فرمودند که هر که پیش صاحب بهشت

تعلیم او نماید پس تحقیق که او سعی نمود درین که خاندین را حسد آب سازد و پوشیده نماید  
که دیگر که بعد از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند غلی ازین میت که بوزن از عرواست و عرواست  
و ایت مستغای می شود یا نهی شود بر تقدیر اول طلاق لفظ بعت بران با نیت بعت و استی که بعت  
است که بر خلاف طریق نبوی باشد و این بزرگن قتل میت مثلا مقتضای خود علی السلام  
من یکی و متاعی علی الحسین و حیث که الحنفی ثابت شد که اگر میت بر بخت  
موجب توابع طعم است پس اگر میت بر ای آنحضرت بعت فرمود حق تعالی از عبادات شروع  
خواهد بود و همچنین صغیر که داخل در میت است و آنست که سرگاز آن شیء دم نباشد مثل نقع و جگر  
و مین و فرس کردن برای شستن ایشان و اطعام ایشان و امثال آن اما اگر آن دم نباشد  
موات نامی باشد مثل انگه نهایی محرم تر شود و دم باراد و اگر میت کوشش کند پس شک میت کند  
علا بعت محرم خواهد بود و چه ظاهر است که آنچه موجب ویری از حق تعالی باشد موجب نزدیکی است  
و اینست که باز در سبب کفر علمای باید ناکردن در مکان مغنی با نیت رسم و آلات میکند  
بر این چیز و غیره و سبب بعضی از شعاع جاب میرزا حسین صلوات الله علیه و آله که حاصل مغنی  
آن این است که جانب ایستاده علیه علیه مخاطب باشد میفرماید که بستان رسید که اگر آن  
گفته بعدی بکار ده پس مثل مثل میت که فاعله باشد و از بکار که کسب فرج خود حاصل کند  
و در شیطان نماید و می با و بر او می مجاور باید ناکنی و نه نیت هم اتفاق از میرزا حسین  
است ما حق در سبب او پناه فرج که معلوم است که تحصیل علم و امیاست و در سبب و تحصیل  
است و ایصال نفع بخلق نماند اسباب ترس آبی است و این اسباب نفع آمانت و علی

وَعَلَىٰ ذَٰلِكَ الْقِيَاسُ إِذَا مَرَّ كَثِيرًا أَمَا بِنَايَ مَسْجِدٍ بَيْنَ قَبْلٍ مِنْهُ نِيتٌ فِيهِ تَقْبِيلُتُهُ نَامِي أَنْ  
مَنْ مَرَّ مِنْتَ قَالَ الصَّادِقُ مِنْ بَنِي مَسْجِدٍ أَنْ تَكْفُرَ قَطَاةً بَنِي اللَّهِ لَهُ مَلَا فِي  
الْجَنَّةِ ۚ أَلَا كَرِجِي أَشَدَّ كَبَعَةً سَمِعَ عَادَتِ شَدَّ ۚ بَاشَدَ وَغَوْلِ أَنْ أَرَادَ وَنِيتُ كِتَابِ  
سَتَقَاوَنُوا وَبِئْسَ الْيَقَاعُ لَنْ يَنْتِ رَبُّ أَرْجَلِ دَعَتْ خَوَاهِدُ بُوَدَّ وَدَعَتْ كَيْ غَضَلِ قَامِ  
أَسْتَ أَرَايَكَ أَوْرَاكُ نَمَا يَكْرَهُ حَسْبُ تَرْتِ أَسْتَ مَثَلًا أَيْكَ أَدَمُ زَوَلِ خُودِ حَسْبُ تَرْتِ كَيْ غَضَلِ  
رَاكُ مَنْ مَرَّ مِنْ قَبْلِ شَارِعٍ بَاشَدَ شَلَّ نَا مَعَكُمْ سَمِعَ نَا مَرَّ تَرَاوَجِ وَغَيْرُهُ أَوْ كَرَانِ رَاوَقِ نَا  
بِئْسَ تَرْتِ بِنِيسَ أَلَا كَرِجِي أَشَدَّ كَبَعَةً سَمِعَ عَادَتِ شَدَّ ۚ بَاشَدَ وَغَوْلِ أَنْ أَرَادَ وَنِيتُ كِتَابِ  
حَايَزَ أَشَدَّ نِيرَاكُ أَصْلُ مَرَّ أَشْيَا أَبَا حَتَّ بَتِ مَثَلًا بِنِيسَ بِي بُوَشْتِيدَنْ وَبَارِئِي خَوَاهِدِ  
وَأَبْنُو خَوْنِ وَصَدِ رَاوَقِ بَانِ عَمَّ أَمُوتَنْ عَمِيرَ وَكَلَّ ذَا مَرَّ كَثِيرًا وَوَصَدِ بَعْلُ بُوَشْتِيدَنْ  
كَوَزِيَّةً سَطُورًا سَتَقَاوَنُوا وَبِئْسَ الْيَقَاعُ لَنْ يَنْتِ رَبُّ أَرْجَلِ دَعَتْ خَوَاهِدُ بُوَدَّ وَدَعَتْ كَيْ غَضَلِ  
بِنَايَتِ دُشَوَرَتِي بِيكِي تَكْلِيْفَتَانِ سَوَجِبَ بِرِي جَنَابِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
شَدَّ ۚ وَهَمَّ حَسْبُ بِنِيسَ أَسْتَ بِرَ مَا سَلَفَ شَدَّ ۚ أَيْمَ حَسْبُ شَرَحَ بِأَيْكِي مَثَلًا بِأَبْرَادِ بَانِ أَيْكِي  
أَخْلَا كُنْ سَمِ وَبَارِئَانِ تَقَارِبَ نَمَايْمَ وَسَمِ وَزِي كُنْ سَمِ دَا كَرَفِ تَقَالِ بِرَ بِرَ شَاكُ نَصِيرِ  
بُوَشْتِيدَنْ وَطَعَامِ نَذِيرِ بُوَشْتِيدَنْ وَغَيْرُهُ لَنْ مَنَ الْأَمُورِ لَكُنْ تَعْمُرُهُ وَبَارِئَانِ  
أَبْنُو بَارِئَانِ بَارِئَانِ وَجَدَ شَرَحَ تَقَارِبَ نَمَايْمَ وَكُنْ سَمِ نِيتِ كَيْ غَضَلِ بِنِيسَ  
وَقَبِيلِ مَرَّ كَيْ أَرَايَكَ أَسْتَ أَرَادَ مَثَلًا بِنِيسَ بِي بُوَشْتِيدَنْ وَبَارِئِي خَوَاهِدِ  
بِرَ بِرَ سَمِ بَارِئَانِ وَنِيتِ كَيْ غَضَلِ بِنِيسَ بِي بُوَشْتِيدَنْ وَبَارِئِي خَوَاهِدِ

کردن و بشکفته روی با ایشان پیش قدم امر بیت سخن و احادیث کثیره بر خوبی آن در دست  
از خود و دست خود از بخور و کلبه سی از جناب صادق علیه السلام منقول است که شخصی خدمت  
جناب سید المرسلین صلوات الله علیه عرض نمود که مروی است که شرف اسلام باقیه لیکن کشته بشقی مشای  
نموده حضرت فرمود که پس چگونه سایل دین خود را از خود خواهد نمود و هم در کتاب کافی در دست  
که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میگفت با صاحب خود که بایست شما  
برادران یکجا باشید برای خدا با هم دوستی کنید و با هم ملاقات کنید و بر یکدیگر رحم کنید  
و احادیث ما را با هم ذکر کنید و هم در آن کتاب از جناب صادق علیه السلام منقول است  
که هر یک از برادران هوس خود و ملاقات کند و مطلبی غیر از رضای خدا و توبه است و بی غش  
حق سبحانه و تعالی مقادیر و نواز و نشتند و موکل میاز و کلامی کنند بایکدیگر و ارباب و تراش  
و هم از آن حضرت منقول است که هر که زیارت کند برادر هوس خود را برای رضای خدا و توبه  
و تعالی میگوید که ای بنده من بگو تا تو هزار زیارت کردی و توبه باین زیارت تبر من است  
و من یعنی نیشوم بخیر از اینکه ترا داخل بهشت کرده ام و هم از جناب سالت پناه صلی الله  
علیه و آله منقول است که خوشنحوی دوستی امیر و یار و کشاد و روی گیسند از ایل  
سیکند و هم در کافی از جناب سالت منقول است که گفت بود که چه خدمت که سبب  
خلوص محبت برادران میانی میشود یکی آنکه چون با او برخورد و شکفته برخورد دوم آنکه چون  
در پهلوی او نشیند جای نشستن برای او سازد و گدازه سبب آنکه از مافهای پنجه او را  
خوستراید و در امان نام خواند و هم در آن کتاب از امام محمد باقر صلی الله علیه و آله و سلم

مستقل است بشم نمودن و کثرت پیشانی بودن نزد بکت برادران موسی حسنه است  
و دفع اذیت از موسی حسنه است و سیح عبادی نزد یک حق تعالی دوست تر خوش کردن  
برادر موسی نیست در حدیث وارد شده که از یزید بن شیبانی جناب صادق صلوات الله علیه  
فرمودند که شما با هم خوش طبعی کنید یزید عرض نمود که نیکم جناب معصوم علیه السلام  
فرمودند که چنین کنید بهر سببیکه خوش طبعی امر است که سبب آن خوشی است و دل را در خوشی  
خود دارد و در کانی از معصومین خلا و مستول است که گفت بخندست امام ابو موسی صلوات  
الله علیه عرض نمودم که شخصی است میان قومی که با هم حرف میفرمود و میخندند حضرت فرمود  
که ای نیت ما می که لفظ خوش میان نباید بهر سببیکه احوال بخندست جناب علیه السلام  
صلی الله علیه و آله و آله و کاه کاه برای آنحضرت به پی می آورد و از راه خوش طبعی  
که یار رسول تعزیت آن را به سبب پس هر کاه آنحضرت را معنی عارض میشد میفرمود  
که کاشتر آن احوالی می آمد و دل را خوش میکرد با هم از امثال این امارت نکس  
میشود که با هم صحبت داشتند و اختلاط نمودن و مزاج کردن امر است که پیش خدا  
و رسول استحسن است لیکن نباید دانست که جناب حق سبحانه و تعالی برائی  
امر می فرمود و چه آنچه برای سایر روایات و سندها و بابت و محرمات و بنا بر این  
مسئله ما را تجلیف نموده که بر آنجا استقامت نمایم و از حد و نجا و کیم الله و  
پس کی است که است از این ملاقات و اختلاط رصای خدا باشد تا عتاب بر  
ان تترتب شود قاعداً لا محاله بالنیات و لیکن امر ما و یس



دوم آنکه سحر نفیست مومنین نشود انشاء الله تعالی تعقیل این اگر ریات مستعار نفیست  
کرده خواهد شد سیم آنکه غرضی که با هم اتفاق شود موجب برودریک باشد نه اینکه یکی بگوید و دیگر  
خندد چنانچه در بعضی احادیث مسطور و عسیر و بران استخاری است چهارم آنکه شتم  
کذب نباشد و چه کذب مطلقاً مبنی بر حقه است الا ما استثنی از امام محمد باقر صلوات الله علیه  
منقول است که در نوع گفتن موجب غرابی خانه ایمان میشود پنجم آنکه مضمر بخش نباشد  
چه آن بیخایت نه سوم است در احادیث کثیر و در مذمت آن وارد شده و از انجمله کتاب کلبی  
و جناب صادق علیه السلام منقول است که از علامات شرک بودن شیطان در نطفه آدم این است  
که او یکبار از آن نطفه بهم رسیده بسیار بخش گوید و باکی نداشته باشد از آنجا که در حق مردمان گویند  
و هم از حضرت منقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که و فی سکره سبی  
که آدم باکی ندارد و از آنجا که او گوید ما مردمان در حق او گویند پس آنکه او از زبان بهرید و یا  
شیطان در نطفه پدر او شرک شده و هم از آنحضرت مرویست که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
علیه و آله فرمودند که هر سبکی که حق تعالی بهشت را حرام کرده است بر من بخش گوئی که یا  
نداشت باشد و باکی نداشته باشد از آنجا که او گوید در حق او گویند و اگر شخص کنی میدانی که نطفه حرام  
است یا شیطان شرک در نطفه پدرش شده شخصی عرض نمود که یا رسول الله سبکی است که شیطان  
شرک در نطفه خود حضرت فرمود که یا بنحو آنکه و سور و نسی اسرائیل را جای که حق سبحانه و تعالی  
میفرماید وَ شَامَرَ كَفَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ لَوْلَا رَحْمَةُ اللَّهِ كَانَتْ أَهْلًا بِالنَّارِ و محمدان کتاب عربیه  
بن سنان مرویست که جناب صادق علیه السلام صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که مردمان